

جنبش

مرگ هربرت مارکوزه

در صفحه آخر

مصاحبه با وزیر دادگستری

درباره‌ی: حوادث تهران - حمله به مجاهدین
گروههای قشری و اصلاح قوانین دادگستری
در صفحه ۲

یکشنبه ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ هجری شمسی

این معامله از اساس باطل است

علی اصغر
حاج سید جوادی

از چه راهی بر شمول رهبری امام ضربه می زنند؟
انقلاب باید خرابکاریها و توطئه ها را با تمام قوا سرکوب کند.

تکلیف سرنوشت انقلاب نباید به دست گروههایی که جز برای خود برای هیچ فرد و گروهی حق فعالیت قائل نیستند تعیین شود.

بزرگداشت روز قدس

اعلامیه جنبش - جنبش مسلمانان مبارز - جنبش انقلابی مردم
مسلمان ایران (جاما)
سازمان اسلامی شورا (ساش) و سازمان مجاهدین خلق ایران در
مورد
بزرگداشت روز همبستگی با ملت فلسطین (روز قدس)
الذین اخرجوا من ديارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله...
کسانیکه از سرزمین خویش بناحق رانده شدند دجالیکه گمانی جن اعتقاد به
پروردگار تکامل بخش جهان نداشتند.

بسم الله الرحمن الرحيم

اصل وحدت و همبستگی کلیه خلق های تحت ستم و استثمار، اصلی است که
بر اساس واقعیات موجود در جهان و فارغ از تمایل یا اکراه این و یا آن گروه و دسته،
رسر تاسر خلق ها، در جبهه ای پوست گیتی حاکم است.
مردمانی که بایک زنجیر به اسارت کشیده شده اند، سرنوشتی مشترک آنها را
بهم پیوند میدهد و در مقابل دشمن مشترک همبسته و متحد میسازد.
امروز همه خلق های مستضعف جهان، کشورهای زیر سلطه و بویژه مردم
خاورمیانه، از آنجا که بازنجیر امریالیسم به سرکردگی امریکا به بند کشیده شده اند
و توسط این طاغوت جهان خوار غارت و قتل عام میشود، نه بطور ملموس و عینی،
سرنوشت خود را همبسته و پیوند یافته به یکدیگر میبندند، و هر روز ابعاد تازه ای از
این همبستگی و وحدت را در میدان های مختلف شاهد هستیم.
اینجاست که ماجبه خود را بر علیه امریالیسم در سرتاسر جهان از ویستام تا
آمریکای لاتین، از آفریقا تا خاورمیانه و فلسطین گسترده می بینیم، و خود را در غم
و شادی پیروزی و شکست آنها شریک و سهم میداریم. بخصوصی که این همبستگی
بین مردم ایران و فلسطین از اهمیت ویژه ای برخوردار است.
ما اقدام شایسته امام خمینی که روز جمعه ۲۶ مرداد ماه (۲۳ رمضان) را با هدف
همبستگی با مردم فلسطین روز قدس اعلام کرده اند ارج نهاده و در مراسمی که به
همین منظور برگزار خواهد شد، شرکت خواهیم کرد.
امید ما این است که این مراسم نیز علیرغم خواست مرتجعین که همواره
خواستار میخواباندن که مسیر انقلاب ما را از جهت گیری به سمت دشمن اصلی یعنی
امریالیسم امریکا منحرف نمایند به قدمی در جهت مبارزه ضد امریالیستی، ضد
صهیونیستی ارتقاء دهیم.

نابودباد اسرائیل و صهیونیسم عامل جنایات امریالیسم امریکا
مستحکم یاد پیوند خلق ایران و فلسطین

اعمال تقلب و تدلیس در انتخابات نیز
دریغ نمیورزند. چرا هر مبارز
آزادیخواهی را بصرف اینسکه
نمیخواهد به قدرت طلبی و انحصار
گرانی آنها تسلیم شود با تهمت
و تکفیر و نسبت های دروغ میخوانند
از میدان بدر کنند؟ چرا ذهن مردم را
نسبت به مبارزین مسئول و متعهدی
که عمر و جوانی خود را در زندانها
و شکنجه گاهها سپری کرده اند
مشوب میکنند.
اگر همه صداها را خفه کنند، اگر
همه گروهها و افراد مبارز وطن دوست
و عدالتخواه را با خشونت و اراغاب
و قتل عام نابود کنند و اگر بر فراز
چنین استبدادی بر همه قدرت های
بقیه در صفحه ۲

هیچ عقل سالمی و هیچ وجدان
آگاهی تأیید نمیکند که در دورانی که
مملکت بیش از هر وقت احتیاج به
وحدت دارد این چنین مردم را بجان هم
اندازند. و این چنین بر سر تکفیر
دیگران و اشاعه امواج بی در پی
تهمت و دروغ اصرار ورزند.
چرا اذهان ساده مردم را این چنین
با تحریک و عوامفریبی مسموم
میکند چرا سنگ بنای جمهوری
اسلامی را بر خشونت و تفرقه
و انحصار طلبی و دروغگویی و جدا
کردن مردم از یکدیگر و در برابر هم
فرار دادن آنها میگذارند. چرا از سونی
دم از فضیلت و تقوای اسلامی میزنند
و از سوی دیگر با تمام نیرو برای در
دست گرفتن قدرت سیاسی حتی در

بسیاری از انقلابیون روز آخر یعنی
مدعیان رهبری یا در خارج بودند
و دور از خطر ویا در سازمانهای
دولتی نظیر سازمانهای کتابهای
درسی مشغول همکاری با فرهنگ
طاغوتی، آیا این ها حق دارند امروز
خود را ترازوی سنجش اعتقاد دیگران
قرار دهند؟ آیا رسالت اسلام تنها
برگردن آنهاست که پیوسته خود را در
سایه رهبری امام پنهان میکنند و از
حرمت آن وسیله برای توجیه قدرت
طلبی خود میسازند؟
کسانی که کلیه پایگاههای
قدرت را تسخیر کرده اند با تحریک
مردم و استفاده از ذهن ساده آنها
مملکت را در آستانه جنگهای خانگی
قرار داده اند.

کسانی که مجلس خبرگان را با آن
صحنه سازیهای شرم آور بخاطر در
دست گرفتن قدرت و باسم اسلام
بصورت مجلس خصوصی در آوردند
برای در هم کوبیدن آزادی و استقرار
فاشیسم حمله را بسوی گروههای
مبارز آغاز کرده اند اکنون مجاهدین
را هدف اصلی حمله قرار داده اند. این
حمله سر آغاز گسترش هجوم برای
نابودی همه کانونهای مبارزه با
استبداد و ارتجاع و استثمار میباشد.
کارنامه سیاسی مجاهدین خلق
چیست؟ مبارزه برای آزادی، مجاهدین
خلق این مبارزه را با اعتقاد به اسلام
راستین در آمیخته اند، در روزگاری
که مجاهدین در زیر شکنجه ساواک
و در زندانهای رژیم استبداد بودند

پیامی به مجلس خبرگان

دکتر ناصر کاتوزیان
در صفحه ۳

گروههای کور در کار دولت و حکومت

از جریان کارها فقط حزب حاکم و حزب توده اظهار رضایت می کنند.

اسلام کاظمیه

و مداومت آنان در قبول دعوتهای مکرر به
راهپیمایی ها و جمع شدن آنهاست کم در تاریخ
قرن اخیر ایران و شاید در تاریخ بیشتر
کشورها بی نظیر است و مصاحب اندیشه
ای را وادار می کند به این فکر که از اینهمه
نیرو، از اینهمه احساسات و از این دریای
قدرت و حرکت استثنائی چگونه و از چه راه
و با چه طرح و نقشه ای می توان و باید
استفاده کرد تا چنین فرصتی استثنائی
بهبود از دست نرود
بقیه در صفحه ۶

و پشت سرایت الله طالقانی به نماز ایستاد
پیش از شروع خطبه نماز جمعه بازم
آقای مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر
دولت مرت انقلاب در برابر مردم ظاهر شد
و آنچه گفت ظاهراً خطوطی از سیاست
خارجی ایران باید باشد که با تکیه با
احساسات عمومی و ناچار توأم با احساسات
برآمده از حضور در برابر آن جمع کم نظیر
بود.
بدون شک چنین حرکتی عظیم و چنین
دریائی از مردم و باشاری و ایستادگی

راه پیمائی روز قدس و عظمت آن
و گروه انبوهی که به این دعوت آری گفتند
و در آن شرکت کردند نشان دهنده این بود که
نیض انقلاب همچنان می زند و شمارها
و دعوتهای رهبر انقلاب بلژتاب خود را
در میان توده های میلیونی مردم دارد سیل
خروشان مردم از همه خیابانهای تهران به
حرکت درآمد و بهم پیوست و در دانشگاه
تهران و خیابانها و میدانهای اطراف آن
دریائی موج از مشتتهای گره گره و قلبهای
پرطش به وجود آورد و از حرکت بازماند



این معامله از اساس باطل است

بقیه از صفحه اول

کارهای آنها در کمیته ها بر ملا می شود از تحویل کمیته خودداری می کنند و با استفاده از تفنگ و مسلسل بروی هم دیگر تیراندازی می کنند اگر ادامه خدمت در کمیته ها و پاسداران دارای نفعی نیست چرا در ماندن در کمیته ها به قیمت کشتن کشتار یکدیگر با فشار می کنند چرا مهاجرانی و اعظرا یا انهمه تهمت های گوناگون فقط بخاطر لباسی که بر تن دارد و روابطی که با دادگاهها و کمیته ها برقرار کرده است بنحو مضحکی تیرنه میکنند و هشت سال محکومیت زندان را بر او می بخشند و با تمام عواید و ثروت سرشارش رهایش می کنند، اما سید واعظی را که گناهش در قزوین خواندن چند منبر روضه برای طاغوتیان بوده با خلق لباس به بم تبعید کنند و در تبعید نیز با کتک و ضرب نسبت به پیرمردی هفتاد ساله او را مجبور به ترک لباس نمایند. دلایل قضائتی بر تبرئه مهاجرانی را با دلایل قضائتی محکومیت صرافزاده مقایسه کنید تا به بینید میزان ظلم و بیعدالتی در صدور احکام و کیفیت اجرای آن تا کجاست.

چرا رادیو و تلویزیون اینهمه تقب و تجاوز در انتخابات را به نفع حزب حاکم و به نفع کسانی که پس از پنج ماه از انقلاب بر همه میانی قدرت بدون حقیقت قانونی دست انداخته اند تفسیر می کند؛ یکی از همین سرمداران که هم عضو شورای انقلاب است و هم در لیست حکم فرموده کذابتی انتخاب شده است در رادیو بما اعتراض می کند که چرا گفته اید اعضای شورای انقلاب حق شرکت در انتخابات را برای عضویت در محل بررسی قانون اساسی ندارند؛ و به عنوان دلیل می گوید شما که این حرف را می زید مگر آقای طالقانی که عضو شورای انقلاب است در لیست شما نبود؟ و ما از این آقای پرسیم شما که خود عضو شورای انقلاب هستی نمی دانی که آقای طالقانی ماهیست که در شورای انقلاب شرکت نمی کند چرا؟ مگر در شورای انقلاب چه می گذرد و ترکیب آن چگونه است و قدرت در آن شورا در دست چه کسانی است که آقای طالقانی از شرکت در جلسات شورا خودداری می کند؟ و در تفسیر های رادیویی انتقاد مخالفین از طرز اجرای انتخابات را بر این عمل توجیه می کنند که

توریهایی خود نمی دانند در آنسوی سکه راه را برای اعمال خشونت و باز کردن جبهه عمیق نفاق باز کردند. آنها با دستاویز به افراطی ترین مقولات اجتماعی و سیاسی به سرگردانی و تشویش افکار نسل های جوان و جدا کردن آنها از یکدیگر کمک کردند و راه اندیشه منطقی را بر آنها بستند و طریق آشنائی تجربی و نفوذ در توده های مردم را در جوی آنها مسدود کردند.

متأسفانه تجربه دوران کمونی پس از انقلاب تکرار همان دورانهای کوتاه مدت پس از نهضت مشروطه و پس از شهریور ۱۳۲۰ است دورانی بظاهر آزاد و در باطن پر از هرج و مرج؛ با دهها گروه سیاسی و امواج مداومی از تفرقه و نفاق و دشمنی در تاریخ نهضت های سیاسی ایران چندین دوره هرج و مرج پس از دورانی فاشیستی را دیده ایم که سرانجامی جز ظهور یک دیکتاتوری تازه نداشت.

و ما امروز در طریق تکرار این فاجعه هستیم؛ فاجعه ای که از سرکوب نیروها و گروههای مترقی سیاسی شروع و به استقرار یک استبداد مطلق و توتالیترت پایان می یابد. وظیفه رهبری اینست که گذشته شکست های نهضت ما را مورد توجه قرار دهد قدرت رهبری باید چشم انداز های گسترده سیاست را با تمام موانع و مشکلات آن در نظر بگیرد؛ ما این حقیقت را امروز برای ثبت در تاریخ بازگو می کنیم که بیروزی انقلاب ما در گرو اتحاد همه نیرو های مترقی و معتقد به تحول اساسی سرنوشت انسان است و در این اصل اسلام را باید صادقانه وسیله محرک قرار داد نه وسیله تفرقه و نفاق ضوابط اخلاقی و عقلی جمهوری اسلامی نمیتواند بدست یک گروه و یا افرادی که هیچگونه مزیتی در مرجعیت ملی و قومی و انتخابی بر دیگران ندارند تعیین شود.

شورای انقلاب و کمیته ها و دادگاهها و پاسداران در محدوده یک توافق عمومی میتوانند مرجعیت و حقیقت واقعی خود را بدست آورد. مرجعیت از نظر حقوقی و قانونی هنگامی ایجاد می شود که به رای مردم متکی باشد؛ اما ایجاد این مرجعیت نباید براساس زور و بمصادق الحق لمن غلب ایجاد شود؛ اکنون زور می خواهد در لباس حق به حقیقت قانونی برسد.

انقلاب باید خرابکاریها و توطئه ها را با تمام قوا سرکوب کند. انقلاب باید ناپسمانی ها و تزلزل ها و مخالفت های کسانی را که از رهگذر انقلاب موضع خود را از دست داده اند با شدت متکوب نماید؛ انقلاب باید چه رویهای ناشی از ضربه زدن به انقلاب را در نقطه خفه کند اما چگونه میتوانند مجاهدین خلق را در محدوده این ضوابط بدآوری بکنند؛ چگونه دیروز مبارزه مجاهدین با طاغوت برپایه اسلام هیچگونه خدشه و انحرافی نداشت و امروز این مبارزه در نظر قدرت طلبان اسلامی به انحراف و التقاط انواع وسایل از پیش تهیه شده نشانه ای از ایجاد یک سازمان متشکل بوسیله رهبرانی که اکنون همه مراکز قدرت را اشغال کرده اند نمی باشد؟ ما در اینجا سهم افراط کاریها و چه رویهای گروههایی را که هیچگونه آگاهی از ضرورتهای انقلاب ایران ندارند و فقط به چیزی جز توریهایی وارداتی اتکا ندارند فراموش نمیکنیم، تکلیف سرنوشت انقلاب مملکت نباید بدست گوروهانی که جز برای خود برای هیچ فرد و گروهی حق فعالیت قائل نیستند تعیین شود.

متأسفانه گروههایی که با دور بین طواری از مسائل مملکت هیچگونه آشنائیتی به ضرورتهای سیاسی جامعه ندارند و ظرفیت جامعه را برای قبول جنبه های عملی

انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی دارای آثار اجتماعی و اقتصادی عظیمی بر زندگی مردم و آینده کشور است قانون اساسی باید برای مردم حقوقی را تثبیت کند و روابطی را بوجود آورد که متضمن حق تعیین آنها بر سرنوشت خود باشد، کسانی که در این محل می نشینند باید نماینده واقعی مردم باشند و به این حقوق نه تنها آگاهی کامل بلکه اعتقاد کامل داشته باشند.

ما سالهای دراز به مجلس فرمایشی رژیم طاغوتی اعتراض می کردیم بر این اساس که چون منتخبین این منصوبین رژیم بودند و مردم در انتخاب آنها هیچگونه دخالتی نداشتند بنابر این مصوبات آنها نیز پایه و اساس حقوقی و قانونی ندارد وقتی انتخابات مجلس بعنوان یک معامله و عمل اجتماعی باطل باشد عوامل حقیقت و مشروعیت را حائز نباشد بنابر این همه آرا و مصوبات آن نیز خود به خود باطل است. حزبی که هنوز از تاسیس آن پنج شش ماه بیشتر نمی گذرد چگونه میتواند بالغ بر دو میلیون رای از مردم به نفع خود بگیرد. مردمی که سواد ندارند و طبعاً نامزدهای حزب حاکم را نمی شناسند و حتی از کیفیت قانون اساسی و اینکه هدف انتخابات چیست و مجلس بررسی چه کار خواهد کرد و حقوق اساسی مردم کدام است چگونه حزبی که خود بگفته یکی از رهبران هنوز تشکیلات زیاد ندارد و میتواند در چنین مدت کوتاهی نامزدهای خود را به میلیونها مرد میبوسد و نا آگاه کشور بشناساند؟ آیا این همه رای بر این اساس جز تدلیس و گمراه کردن با استفاده از خشونت مفهوم دیگری دارد؟ آیا این گونه تدلیس و فریبکاری در انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی خود مقدمه ای برای تکرار همین تدلیس و فریبکاری در انتخابات مجلس شورا و در انتخاب ریاست جمهوری نخواهد بود و ادامه این کار در انتخاب دولت آینده و وزراتی که باید مملکت را بطور جدی در استانه اجرای برنامه های انقلابی به نفع زحمتکشان ایران قرار دهند چگونه خواهد بود؛ بعبارت دیگر کدام یک از دست اندر کاران حزب حاکم و قدرت طلبان انحصاری میتوانند ادعا کنند که مردم در نمایندگی های خود واقعا دخالت و نظارت دارند و میتوانند برای حق انتخاب کردن و تقبل مسئولیت از آزادیهای واقعی برخوردار باشند.

است؛ کسی که در خرید و فروش و انتقال مالکیت و یا وکالت دست به تدلیس بزند و موجبات اغفال و گمراهی طرف را نسبت به وضع معامله فراهم کند حتی بر معامله ندارد و اساس آن معامله و بنیانهای قضائتی و حقوقی آن باطل است.

اینها چه ها و کمونیست ها نیستند که به این گونه خشونت طلبی و حرص و از شدید برای قدرت که از سوی حزب حاکم جمهوری تظاهر می کنند اعتراض می کنند؛ اینها روحانیون هستند که سابقه مبارزه و زندان آنها بیشتر از کسانی است که امروز در شورای انقلاب و کمیته ها و بنیادهای وابسته به آنها و دادگاههای انقلاب نشسته اند.

در اسلام معامله اعم از اجتماعی یا فردی ضوابطی دارد در اسلام تدلیس و تقبل موجب ابطال معامله است؛ کسی که در خرید و فروش و انتقال مالکیت و یا وکالت دست به تدلیس بزند و موجبات اغفال و گمراهی طرف را نسبت به وضع معامله فراهم کند حتی بر معامله ندارد و اساس آن معامله و بنیانهای قضائتی و حقوقی آن باطل است.

انتخابات وقتی واقعی و اصیل است که رای دهنده نسبت به کاری که انجام می دهد آگاهی کامل داشته باشد، بداند چه کسی را برای چه کاری انتخاب می کند.

و سپس باید در کاری که انجام می دهد یعنی در انتخاب کسی که می داند مدافع منافع و مصالح اوست از آزادی کامل برخوردار باشد.

وقتی کسی در کاری که انجام می دهد فاقد آگاهی باشد طبعاً در انجام کار هم از آزادی نخواهد داشت. کند فراهم می کند در این همکاری اکثریت کسانی که با نداشتن سواد و آگاهی سیاسی و اجتماعی تعدادی دهند حزب حاکم را تشکیل دهند خود به خود از آزادی انتخاب کردن محروم بودند و این حقیقت خود بخود اصل و اساس چنین انتخابی را بر چنین عوامل منفی مورد سؤال قرار می دهد.

استفاده از این عوامل منفی نه تنها چنین انتخابی را از عوامل انقلاب بزرگ مردم ما با چنین مشروعیت و مرجعیت قانونی اش بری فلجهای پایان می یابد و بفرضی که می کند بلکه پایه و اساس تدلیم و فریبکاری را هم راه پس از هزاران کشته و شهید و در ساختن سیاسی دولت و ارگانهای سالهای دراز استبداد و غارت رژیم رهبری و رفتار و شیوه های گوناگون طاغوتی در تاریخ چه خواهد بود؟

دو کتاب انقلابی

۱ - ایران بر ضد شاه

۲ - ژاپن بدون نقاب

ترجمه: مهدی نراقی

که از دو کشور آسیایی در خاور نزدیک و دور صحبت می کند و حقایق رویداد های انقلابی این دو کشور را شرح می دهد.

مصاحبه کننده: ثریا کرباسی

مصاحبه با وزیر دادگستری

متأسفانه طرز عمل گروههای قشری به حقانیت انقلاب اسلامی ما لطمه می زند



دانشگاه تهران
از تشریفات دادرسی و جلسات دادرسی که مردم تا قاضی قادر به تجدید جلسه نباشند و از طول دادرسی و کندی کار که شده و رسیدگی به پرونده ها سرعت بیشتری پیدا کند.

دانشگاه تهران
س: فرمودید دویاچه، لایحه دیگر شامل چه بود؟

ج: لایحه دیگر بنام لایحه دادگاههای شرع است، این دادگاهها وجود داشت و در قدیم صلاحیت زیادی هم داشت که در طول زمان این صلاحیت کم شد تا فقط به اصل نکاح و اصل نسب رسیدگی می کرد ولی بعد از این دادگاه، شرع از یک حاکم شرع و دو قاضی تشکیل می شود که تولیت، وقف، وصیت، ارث و اصل ازدواج و طلاق در صلاحیت آن خواهد بود.

س: دیده ایم که متهمی پرونده اش در سه مرحله رسیدگی و محکوم شده و پس از سالها معلوم شده که بیگانه است حال با یک درجه ای شدن محاکم فکر می کنید رسیدگی عادلانه خواهد بود؟

ج: ما امیدواریم اینچنین نشود. دادگاههای شهرستان ما یک قاضی داشت و استان ۲ قاضی و حالا هم با یک مرحله ای شدن دادگاه با سه قاضی تشکیل می شود که باید اتفاق در پرونده داشته باشند ما امیدواریم این قضات اقرار با دقت باشند

س: حق قاضی پایمال نشود، البته در وضع علمی و فنی قضات در دادگستری و دادگاهها باید تجدید نظر شود که در آن صورت حتی کسی ضایع نخواهد شد.

ج: دادگاه پژوهش را از بین بردیم و دادگاه شهرستان را به سه قاضی تشکیل می دهیم که قبلا یک قاضی داشت، استیفاء دیگر نداریم فقط تمیز است که آنهم می

طرف شما یا دادستان دادگستری بوده است؟
ج: خیر اتفاقاً من امروز این سوال را از آقای بازرگان کردم و ایشان گفتند: قانوناً اگر لازم بود شما یا آقای شمعانی باید چنین دستوری می دادید منتم گفتیم: که ما چنین دستوری نداریم.

ولی ممکن است از طرف دادستان انقلاب باشد.
مطلبی را اینجا باز گو کنیم که متأسفانه روز به روز انقلاب پیش آمده و حالا ما را بفکر واداشته است.

روزی که مردم به سازمان امنیت در سلطنت آباد حمله کردند پس از چند ساعت دیدیم آقای متین دفتری و خانشان بانده و یک وانت بار پرورده می خواهند ببرند، مردم جلوی آنها را گرفتند که باید آنها به مدرسه رفاه فرستاده شود آنها خواستند که من صحبت کنند من از دکتر سجایی خواش کردم که برود و با آنها صحبت کند و دکتر رفت اما حریف آنها نشد و آنها پرونده هارا بردند و حالا ما فکر می کنیم که این پرونده ها چه بود؟ و بچه دلیل دکتر متین دفتری و خانشان آنها زحمت کشیدند و اصرار داشتند که آنها را ببرند و برودند؟ البته تهمت نمی توانم بزنیم ولی سوء ظن پیدا کرده ایم.

س: شما خدمت اسام رفتید و در بازگشت پس از چند روز لوازمی تقدیم دولت کردید اگر ممکن است بفرمائید این لوازم چه هستند؟

ج: دویاچه است که تقدیم دولت تم کردیم یکی رابع به دادگاههای عمومی است چون در وضع دادگاههای عمومی تغییراتی دادیم.

دادگاههای ما دودرجه ای و سه درجه ای بودند که حالا یک درجه و دودرجه ای شده اند.

س: پژوهش را از بین بردید یا استیفاء را؟

ج: دادگاه پژوهش را از بین بردیم و دادگاه شهرستان را به سه قاضی تشکیل می دهیم که قبلا یک قاضی داشت، استیفاء دیگر نداریم فقط تمیز است که آنهم می

و با من صحبت کردند آنها دردل زیاد داشتند و می گفتند: چرا دولت جلوی چماق بدستان را نمی گیرد؟ اگر قرار است ما این ساختمان را که متعلق به بنیاد پهلوی است تخلیه کنیم یا بابت آن اجاره بپردازیم دولت بما بگوید واگر عده ای می خواهند ما نابود شویم فکر خاصی است.

س: صحبت این خانها را به آقای بازرگان گفتیم و مطالبی که ایشان گفتند باعث تعجب من شد ایشان گفتند آقای صاحبان وزیر کشور ۳۰، ۴۰ پانصدار به سرپرستی آقای شریف برای حفاظت از استاد مجاهدین فرستاد ولی آقای شریف تلفن زد وگفت: در اینجا بیا اهانت می کنند گناشتیم مؤمن روی طرف بود و پاسداران در جواب می گفتند که این پاسداران طرفداران حزب جمهوری اسلامی هستند و مخالف ما، آقای صاحبان مطمئن بود.

مردی را که ما به سرپرستی پاسداران گذاشتیم مؤمن روی طرف بود و پاسداران از ستاد مجاهدین برگشتند.
بعد از سخنان آقای بازرگان از اینکه خانهای مجاهدین بازاز دولت مقابله با چماقداران را می خواستند تعجب کردم.

البته این را بدانید دولت تا آنجا که در قدرت دارد می خواهد نظم را برقرار کند ولی گاهی قدرتش کم است، فعلا پاسداران در اختیار وزیر کشور و شورای انقلاب قرار گرفتند باید بتدریج همه چیز درست شود البته اگر عوامل ضد انقلاب بگذارند، مردم علاقمند به انقلاب هم باید با هوشیاری مانع فعالیت آنها بشوند و به دولت فرصت بدهند که قدرت واقعی خود برسد ما شب

روز کار می کنیم که انقلاب به ثمر برسد، عده ای هستند که متأسفانه جاهلانته عمل می کنند، مردم مسلمان نباید با چوب و چماق بجان هم بیفتند.

س: اینروزها بخصوص می بینیم که عده ای مترجم و قشری مشغول کله های هستند که به ضرر انقلاب تمام می شود افکار مردم علمی و بیسواد را با این نظر که همه گروهها کمونیست و از خدا بی خبر

همان روزهای اول دولت با قدرت عمل می کرد همانطور که می بینیم درنیکاراکونه شد.
مسعود رجوی جواب داد که: ما به نحوه عمل اعتراض کردیم نه توقیف آبدگان، و خلاصه آخر شب بچه ها حضرت آبت الله را برودند.

س: باز آنطور که روزنامه انوشند هیئت دولت پس از بررسی ماجرایی آن دوروز نتیجه گیری کرده که عوامل ساواک و رژیم سابق و صهیونیستها در آن ماجرا دست داشتند ولی من خود شب دوشنبه ساعت ۹/۵ که از جلوی دانشگاه برمی گشتم در خیابان مصدق چند اتوبوس توسطه شرکت واحد را دیدم که در آن مسافرن فریاد اسلام پیروز است، می شنیدند و مردم را دعوت بطرف بالا می کردند آیا آنها هم عوامل ساواک و صهیونیست بودند؟

ج: ما ادعائی کنیم که همه ساواکی یا صهیونیست بودند عده ای از مخالفین روزنامه آبدگان هم بودند، گروه حزب اللهی ها هم بودند ولی در این مواقع آنها که مخالف انقلاب هستند و نمی خواهند انقلاب بشی بگریه، برای گرم کردن بازار و ایجاد هیجان و بیباک شدن آشوب و ولولوا باعث تحریک می شوند. و نتیجه اش را در روز یکشنبه دیدیم البته ما کل آن عده از مسلمانان را صحنه نمی گذاریم که با چوب و چماق حرکت می کنند، اصلاً این حرکات و این داد و بیدادها یعنی چه؟ جز اینکه به ضد انقلاب فرصت خردمانی بدهد چیز دیگری نیست.

س: این مدت در جبهه های مردم نگرانی به وضوح دیده می شود و همه سوال می کنند چطور پاسداران مانع کار این جناب بدستان نمی شوند و چرا آنها را مستحکم نمی کنند شما که وزیر دادگستری هستید چه جوابی بفرمود می دهید؟

ج: همین امروز صبح که به نخست وزیری می رفتم عده ای از خانهای مجاهدین خلق جلوی نخست وزیری بودند

در هفته گذشته مرا جا بحث از تقدیم دویاچه از طرف آقای صدر حاج سید جوادى وزیر دادگستری به هیئت دولت و شورای انقلاب بود وصحت از تغییر و درگونی کامل در رسیدنی به دعواى و کار فرداگستری.

دو رهنم بعد از برخوردهای خصمانه ای که بین گروههای چه و راست بوجود آمد روزنامه ها خبر از تشکیل جلسه ای در منزل آقای وزیر دادگستری دادند برای اطلاع از کم و کیف لایحه و علت تشکیل جلسه با وزیر دادگستری طی ملاقاتی مسائل مختلف را مطرح کردیم.

س: جناب آقای وزیر بعد از برخوردهای خورن روز یکشنبه و دوشنبه صحت از تشکیل جلسه ای در منزل شما شد این جلسه برای چه و با حضور چه کسانی تشکیل روجه نتیجه ای گرفته شد؟

ج: جلسه ای به آن مفهوم که روزنامه ها نوشتند نبود یک افطار بود در واقع برای آشنایی با آقای قنوسی دادستان دادگاههای انقلاب، که حضرت آیت الله طالقانی و آقای مهندس بازرگان و آقای دکتر سجایی بودند و این افطار کشیده شد بسم الله مجاهدین و این خلق به این ترتیب که بعد از اذان مغرب مشغول خواندن نماز پشت سر حضرت آیت الله طالقانی بودیم که دیدیم عده ای آمدند و پشت سرما مشغول خواندن نماز شدند بعد از پایان نماز معلوم شد که عده ای از دوستان نهضت آزادی و مجاهدین به منزل آیت الله طالقانی رفته بودند و چون ایشان منزل نبود ستوال کردند که کجا تشریف دارن آنها هم منزل مرا گفتند و بچه ها به اینجا آمدند که آقای طالقانی را به ستاد مجاهدین ببرند و گفتگوئی شد و حضرت آیت الله طالقانی از مجاهدین پرسیدند وقتی عده ای دانسته و ندانسته با توطئه ای چه های وابسته و صهیونیسم به بهانه هواداری از روزنامه آبدگان آشوب راه انداختند آیا شما هم با آنان همصدا شدید؟

آقای طالقانی عقیده داشتند که عمل قاطعانه و انقلابی دیر شده است و می بایست سرانجام انتخابات مجلس خبرگان پایان گرفت، کسانی که به عنوان امین و کارشناس درباره پیش نویس قانون اساسی نظر می دهند برگزیده شدند. درباره نام این مجلس و شرایط و شمیره نمایندگان و چگونگی انتخابات گفتگو فراوان است؛ ولی آنچه اهمیت بیشتر دارد ویژگی این گزینش اجتماعی و مسئولیتی است که نمایندگان از این پس بر عهده دارند:

و ویژگی انتخاب در این است که بیشتر نمایندگان مستقی را که یافته اند نتیجه مبارزه های اجتماعی یا تخصص و مهارت - آنان در قانون نویسی و اسلام شناسی نیست. نمی توان ادعا کرد که عامل «صلاحیت شخصی» در این انتخابات مؤثر نبوده است، ولی صادقانه باید پذیرفت که عامل نهایی اعتقاد و جذب است: این اعتقاد، چنانکه ادعا شده است، به حزب یا گروه سیاسی خاص نیست، زیرا هیچ حزبی نمی تواند طرف چند ماه چنین جذب ای

یابد و اعتماد میلیون ها مردم را جلب کند. اعتماد به جهان بینی اسلام و جذب از آن رهبر انقلاب است. توده های وسیع مردم به اسلام رأی دادند و چنین می پنداشتند که به معتمدان رهبر انقلاب و حامیان دین رأی می دهند. ایرادها و انتقادات نیز از همین نکته مایه می گیرد که چرا جسمی باید چنین وانمود کنند که تنها گروه آنان طرفدار اسلام و مورد اعتماد رهبر انقلابند.

درستی ایرادها و شکایات مطرح نیست و اکنون به دلوری درباره آن ها نتشسته ایم، ولی آنچه را نباید انکار کرد این است که مینوی گزینش مردم حکم دل است نه دلوری

پیامی به مجلس خبرگان

ماکسی را خبره می دانیم که در شناسائی حقوق خلق زحمتکش خیره باشد

نیاز دارد. معنای دموکراسی یا حکومت خلق این نیست که همه کارها را همه مردم انجام دهند. معنای درست اشتراک در اداره امور این است که از همه استعدادها و کارایی ها در جای خود استفاده شود. کارها بر مبنای درست تقسیم شود و همه، در عین حال در کار ویژه تخصص خود را انجام می دهند، یک هدف را دنبال کنند و چرخ ماشین اجتماع را به جلو برانند.

امروز، همه درباره قانون اساسی آغاز به نوشتن و گفتن کرده اند: نه تنها درباره آنچه از قانون اساسی صورت خارج می کند؛ این پیشنهادها را نگارنگ می کنند: یکی پیشنهادی است که با وجود قرآن دیگر نیازی به قانون اساسی نداریم: دیگری می گوید، چون در اسلام قوای سه گانه مستقل وجود ندارد، باید این فکر غربی را رها کرد و به استبداد ولایت فقیه حاکمیت را بدست فقهای عادل و پاراسپید تا آنان احکام الهی را اجرا کنند: سومی انتظار دارد که برای رسانه های گروهی نیز قوه خاصی بوجود آید. کارگران می خواهند ساعات کار و دستمزد در قانون تصدیل شود: کشاورزان ادعا دارند که بر روی زمین که کار کنند مالک آن شوند: دانشگاهیان از آموزش رایگان سخن می گویند و نویسندگان و روشنفکران نگران آزادی ها و حقوق بشر هستند و سرانجام زنان خواستار آند که می مردان در تمام زمینه ها حقوق مساوی داشته باشند.

ندارد و هر که از ان سخنی گوید باران انواع تهمت ها را برای خود می خرد.
در اعلامیه یکی از گروه های سیاسی سخنی بدین مضمون آمده بود که می گویند مجلس باید از خبرگان باشد. خبره در چه چیز، در زبان بازی؛ ما کسی را خبره می دانیم که در شناسایی حقوق خلق زحمتکش خیره باشد. بخشی از این شعار درست است، زیرا قانون را در اطلاق در بسته و بدون توجه به نیازها و ضرورت های اجتماعی نمی توان نوشت. قانونی می تواند قاعده زندگی شود که از زندگی الهام گرفته باشد. ولی، بخش دیگر آن انکار واقعیت است، زیرا می دانیم که در هر جامعه نیروهای گوناگونی وجود دارد. خواسته ها متفاوت و گاه متعارض است. شناسایی این نیروها و خواسته ها کافی نیست، باید دید چگونه می توان این تعارضها و تفاوت ها را به گونه ای عادلانه و مردمی همساز و همگام کرد و چگونه باید صلح اجتماعی را از راه استقرار عدالت تأمین ساخت؛ این هنری است که دیگر از کارگر و برزگر و پزشک و مهندس و واعظ و شاعر نمی آید، به حقوقدان و جامعه شناس و اقتصاددان

در صابرسی و بازخواست هم سخنگیرند و آن روز نیز که روی گرداند همه پیش بینی ها را در هم می ریزند. خمشیان نیز چون مهرشان کارساز است و آنان که بدین مهر دل می بندند باید در اندیشه آن خشم نیز باشند. از قدیم گفته اند، هر پیوندی دو سر دارد، و بگفته عارف شوریده، چه خوش بی مهریانی هر دو سر بی مهریانی و عشق یکسره هیچگاه به پیوندی استوار نمی انجامد. اما راه سخن می گویند، مردم، از صمیم دل و به اخلاص به ایشان اعتماد کرده اند. اکنون نوبه معتمدان است که با امانت آنان چه کنند اگر این رسمان محبت مرغوب ترین سنگ ها را تهیه کنید و با شایسته خلق زیباترین بیکره های باشدید، سرانجام دست نرهنزد پیکرترش باید این ارمان مطلوب و این مواد مرغوب را به شکل دلخواه در آورد این درست است که خواسته های عمومی ماده اصلی قانون را تشکیل می دهد و حقوقدان مأمور و مجری است، لیکن نقش حساس او را در تحقق و پشتیبانی صورت خارجی دادن به آن خواسته ها نباید فراموش کرد. - متأسفانه در این غوغای دموکراسی و هیاهوی قانون نویسی این حقیقت را کسی باور

عقل و همین امر مسئولیت نمایندگان را چند برابر می کند: اگر این مجلس نتواند میثاق ملی را چنانکه باید تنظیم کند و اگر نتواند ریسمان محکمی برای تکیه گاه مردم مستعدی بیا دارد، مردمی که از سر صدق و صفا و اخلاص به ایشان رأی داده اند، نمی گویند در گزینش اشخاص اشتباه کرده ایم و مقدمات عقلی نتیجه ای را که به آن رسیدیم نادرست بوده است: می گویند اسلامی را که به پایش از مال و جان خود گذشتیم نتوانست نظم و عدالتی را که خواهان آن بودیم مستقر سازد. می گویند ما به دنبال رهبران اسلامی بودیم و گریبان خود را به سادگی در دستشان نهادیم ولی آنان ما را به بیراهه بردند. همین جهت است که باید گفت، در دیدگاه عمومی مجلس نماینده مردم، نماینده اسلام و نماینده رهبری انقلاب هستند، کوله باری از این امانت گران را بر دوش دارند و در گذر گاه تاریخ باید از پرتگاه مهیب ها بگذرند و آن را به مقصود رسانند. چون بلفزند تنها امانت خلق را تباہ نمی کنند، خود و دیگران را نیز به پرتگاه می کشاند. مردمی که به سادگی و از روی صدق دل می بندند

طرفدار جنبش یعنی کمونیست!

و این یعنی حکم اخراج از حوزه فعالیت اجتماعی.

این ادعای ما نیست. این شهادت آقای سید محمد مهدی جعفری عضو نهضت آزادی (حزب دولت) و کاندیدای مجلس خبرگان است. میدانیم که معیار پذیرش عضو در نهضت آزادی معیاری بس سختگیرانه است. معیاری که نهضت آزادی را علیرغم پانزده سال مبارزه پیگیر و بی‌امان در محدوده‌ی بسته‌ی اعضای معنود نگهداشت. برای ورود به نهضت آزادی یا باید از «خانواده‌ی» اعضا بود و یا باید از هفتخوان شرایط پیچ در پیچ گذشت که یکی از آنها علامت پینه‌ی جای مهر پر پیشانی است.

آقای جعفری عضو نهضت آزادی است و مسلمان و از آنها که اتفاقاً پیش ما هم به درستی و صداقت و مسلمانی مشهور است و می‌بینید که یک اعتراض ایشان هم به انتخابات، غریبی بودن آن است که اسلامی نبوده است. اما همین آقای جعفری به گفته‌ی خودشان که در زیر ملاحظه می‌کنید گویا به جرم خواندن «جنبش» از طرف نمایندگی حزب حاکم و باز به نام رهبر انقلاب و اسلام متهم شده است به کمونیست بودن و این اتهام هم یعنی حکم اخراج از فعالیت‌های اجتماعی.

این مصاحبه را از روزنامه‌هایی که ریگی به کفش دارند نقل نکرده‌ایم، بلکه از روزنامه‌ی کیهان عیناً نقل کرده‌ایم که آنهمه اعمال و سرو صدای ناشیانه برای منطبق کردنش با انقلاب اسلامی به راه افتاد. و قضاوت را به خود شما و می‌گذاریم.

توتالیتر و توتالیترسیم

جامعه‌ی ربر تسلط رژیم در آید.

- نوم - نظر به کارل فردریک است که اهل فن تقسیم بندی او را از رژیم توتالیتر و مطالعاتش را در این باره بسیار اساسی تلقی می‌کنند این رژیم را مجموعه‌ای از نش صفتی می‌دانند که با هم در ارتباط و تاثیر متقابل هستند:
- ۱- یک حزب واحد توده‌ای که معمولاً یک رهبر فرزند آن راهبر می‌کند.
 - ۲- یک ایدئولوژی رسمی.
 - ۳- کنترل حزب بر اقتصاد.
 - ۴- کنترل حزب بر رسانه‌های همگانی.
 - ۵- کنترل حزب بر سلاح.
 - ۶- یک نظام تروریستی کنترل پلیسی.

سوم - نظریه‌ی لئونارد شاپیرو که تقسیم بندی دقیق او در فرهنگ «مارکسیسم کمونیسم و جامعه غربی» چنین آمده است:

- صفات ویژه رژیم توتالیتر:

- ۱- اصل اصالت رهبر.
 - ۲- انقیاد نظام قضایی.
 - ۳- ممیزی قلمرو زندگی خصوصاً.
 - ۴- مشروعیت رژیم بر اساس تایید ظاهری توده‌ای.
 - ۵- بسیج توده‌ای.
- رکن اساسی رژیم نیز چنین آمده است:
- ۱- «دستگاه» حاکم.
 - ۲- ایدئولوژی.
 - ۳- حزب.

دوستان جوان غالباً در حوزه‌ها یا خارج از حوزه‌ها می‌پرسند این که ما در تحلیل آخرین سالهای دوران محمد رضا شاهی شکل حکومت، آن را توتالیتر می‌خوانیم و دستگاه او را در راه پیشرفت به سوی توتالیترسیم می‌دانیم منظور چیست و توتالیترسیم چه تفاوتی با دیکتاتوری و استبداد دارد. آیا این پدیده‌ای است خاص رژیمهای سرمایه داری یا در جهان کمونیسم هم امکان ایجاد چنین رژیمی موجود است؟

جواب ما به اختصار اینست که در هر دو نوع رژیم امکان ایجاد توتالیترسیم هست، و درباره‌ی خود اصطلاح نیز ناجاتی که اطلاع داریم به زودی یک مطالعه جامع که انجام شده است منتشر خواهد شد و شما را به آن مرجع مراجعه خواهیم داد. اما خصوصیات بارز رژیم توتالیتر را از سه فرهنگ معتبر علوم اجتماعی و سیاسی به اختصار در اینجا نقل می‌کنیم. اگر چه مختصر اختلاف نظری میان محققین مختلف در این زمینه هست، ولی در بر شمردن اصول کلی اختلافی با یکدیگر ندارند.

اول - دایره‌ی المعارف بین المللی علوم اجتماعی است که چنین تعریفی به دست داده است:

- ۱- تعهد در برابر یک هدف یگانه.
- ۲- غیر قابل پیش بینی بودن (یعنی تفسیر دلخواهی از ایده توتالیتر رسی که در نتیجه‌ی آن قهرمان امروز خائن دیروز و رفتار وفادارانه‌ی امروز خیانت و براندازی فرداست).
- ۳- کاربرد گسترده‌ی خشونت سازمان یافته به وسیله‌ی نیروی نظامی و شبه نظامی و پلیس معمولی و مخفی.
- ۴- کاربرد خشونت به منظور از میان بردن یا به راه آوردن سازمانها و کسانی که هنگام رژیم نیستند.
- ۵- کاربرد خشونت برای شرکت دادن عموم مردم در سازمانهایی که وقف رسیدن به هدف اصلی هستند.
- ۶- جهانی کردن هدف یگانه‌ی رژیم به منظور آنکه همه‌ی بشریت به شکل

تاریخ دهم تیرماه آغاز کنگره بررسی مشکلات کودکان در دانشگاه طب پاریس بود. در حدود ۳۰۰۰ نفر از تمامی کشورها برای دامن گزارشات و نمود راه حلها برای اینکه بتوان مشکلات کودکان از نظر روانی، پزشکی و اجتماعی حل کرد آمده بودند. از ایران دو نفر شرکت کننده بود که تنها یک نفر از آنها گزارشی درباره علل عقب افتادگی هوشی کودکان ایران از نظر روانی - اجتماعی ارائه داد. اینجانب وظیفه ارائه گزارش این تحقیق را که بر روی ۵۰۰۰ کودک عقب مانده و ۱۰۰۰ کودک عادی انجام شده بود، بعهده داشتم.

برای کشور ایران این کنگره از دو جهت مورد توجه قرار می‌گرفت اولاً از نقطه نظر علمی که متأسفانه تعداد افراد شرکت کننده و ارائه دهندگان کار پژوهش در حد غیر قابل قبولی بوده برای اینکه اگر ما بخواهیم مشکلات کودکان خود را از نظر روانی، اجتماعی و طبی حل کنیم مسلماً به تعداد بیشتری شرکت کننده که تحقیقات مستند در این زمینه‌ها انجام داده باشند مورد نیاز است علت عدم علاقه نسبت به پژوهش را باید به علت کم توجهی مسئولان امر در مورد کار پژوهشی دانست که متأسفانه نه تنها در ایران متصدیان امر بکارهای پژوهشی علاقمند نیستند بلکه در بیشتر موارد موانعی نیز بر سر راه محققان جوان بوجود می‌آورد.

گزارشی از کنگره بین المللی سال جهانی کودک

و گوشه‌ای از نظر دیگران در باره نتایج انقلاب ایران

دکتر احدی - استادیار دانشگاه تهران

اما آنچه که از نظر اینجانب بسیار مهم و قابل اهمیت بود، جویسای حاکم در این مجمع از نظر سیاسی بر انقلاب اصلب اسلامی ایران بود با بیشتر افرادی که صحبت میکردم و غالباً این افراد از کشورهای حیرت جهان سوم دید منصفی بصورت مستقیم و غیر مستقیم حتی در گفتارشان محسوس بود. بدینجهت غالباً سؤالیهای اینجانب بعنوان یک روانشناس از آنها این بود که چگونه یافتید که انقلاب ایران آن انقلابی نیست که اولین روز شما از آن بوسیله رسانه‌های گروهی آگاه شدید؟ در پاسخ تقریباً تمام سؤالیها در یک جمله خلاصه میشد و آن اینکه روزنامه‌های امروز انقلابی زبانی بر نحوه عملکرد انقلاب شما دارند البته بعد از اینکه مدتی صحبت میکردم برای آنها تفهیم میشد که بعضی از رسانه‌های گروهی خارجی اصالت

کار را در نظر ندارند بلکه بخاطر منافع که بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به آنها میرسد مانع از این میگردد که با یک دید صحیح و کامل مشکلات و مسائل را مورد بررسی قرار دهند.

حتی متأسفانه در بین دانشجویانی که در شهر فرانسه با آنها ملاقات داشتم این نوع بدبینی ملاحظه میشد اگر چه به جرات میتوانم بگویم دانشجویانیکه با من طرف صحبت بودند افرادی مبارز و مبین پرست بوده و سالیان دراز برای آزادی ایران مبارزه کرده بودند و من آنها را قبلاً بخوبی می‌شناختم و کارنامه زندگی آنها در سالهای قبل از انقلاب نموداری از فداکاری و احساس مسئولیت آنها داشت. بنابراین متأسفانه ما مبینین از جنبه‌های مختلف کنبودهای احساس می‌گردد که مسئولان امر

کیهان پنجشنبه ۲۵ مرداد ماه ۱۳۵۸ - صفحه ۸

سید محمد مهدی جعفری عضو نهضت آزادی و کاندیدای مجلس خبرگان از بوشهر:

معیارهای برگزاری انتخابات غربی بود، نه اسلامی



نظر شما درباره نحوه برگزاری انتخابات چیست؟

مهدی جعفری: نظر من این است که طبق معیارهای غربی این انتخابات باکمال آزادی و بی‌طرفی برگزار شده، اما طبق معیارهای اسلامی که گروه خاصی خود را طرفداران جمهوری اسلامی معرفی کرده، بحق برخوردی کاملاً غیراسلامی با گروههای دیگر داشتند و حتی پوستهای همه گسوها از جمله نهضت آزادی را به اشباع کمونیستی پاره میکردند و اصولاً گروهی به اعتقاد من حزب جمهوری اسلامی دستور اعمال نفوذ در انتخابات را نکرده بود ولی از زمینه اعتماد مردم به امام و به حزب سوسیالیست شده و افکار صومالی در جهت خاص کشاند و درحقیقت به مردم چنین وانمود کرده بودند که رای دادن به کاندیداهای غیرساز گروههای انقلابی خلاف شرع است و لذا تعداد کثیری از مردم به عنوان یک وظیفه شرعی و که بعنوان آزادی سیاسی به کاندیداهای گروههای انقلابی رای دادند.

سؤال من از گردانندگان حزب جمهوری اسلامی این است که

نامه‌ای از یک دانشجوی مسلمان آیا پدیده‌های تاریخ اسلام تکرار می‌شود؟

ابراهیم ورشقانی فراهنی - دانشجوی علم و صنعت

فرصت طلبان و انحصار جویان قدرت تحت فشار قرار گرفته و کم کم بکار نهاده میشوند و دست بهمان شیوه گذشته در صدر اسلام یعنی با استفاده از انهدن پاک و ساده امت اسلامی و با تکیه بر پشتیبانی آن برداران و خواهران مجاهد خود را میخوانند از صحنه بدر کنند و مهر خاموشی بر لبان حقیقت گوی آنها بزنند.

هر روز دم از وحدت میزنند و خود را مشیر و مشار و مجری اوامر امام خمینی رهبر بزرگ انقلاب قلمداد میکنند اما در عمل از فرمان امام سرپیچی مینمایند، اما دستور برگزاری نماز جمعه را به امامت مجاهد نستوه آیت الله طالقانی صادر و هر جمعه صدها هزار نفر در مراسم با شکوه نماز جمعه زیر اشعه سوزان آفتاب تابستان ۲۸ تا ۲۲ درجه بالای صفر و با دهان روزگرم می‌آیند اما از این جماعت که فریاد وحدت و اطاعت از امر رهبری سر میدهند کوچکترین تشانی در این مجمع بزرگ اسلامی نمی‌یابی چه ایشان در گوشه‌ای

این روزها مصادف با شهادت علی (ع) است و همواره این سؤال برایم پیش آمده بود که چگونه میشود که علی بزرگ مرد تاریخ از سوی پیغمبر بزرگوار محمد (ص) بنا بدستور الهی به امامت امت اسلامی برگزیده میشود ولی بعد از مرگ پیامبر بزرگوارمان انحصار طلبان قدرت و سلطه گرایان فرصت آنرا می‌یابند که امام واقعی امت اسلامی را برای مدتی بکار بگذارند و رهبری جامعه و کانونهای قدرت را در دست بگیرند؟ بگواهی تاریخ این قدرت ناشی از پشتیبانی اکثریت مسلمانان بلحاظ عددی و آماری از انحصار طلبان و قدرت جویان میشد و مسئله مبهم برایم این بوده است که چگونه علی (ع) با آنکه از سوی پیامبر به امامت برگزیده شده‌اند و سوابق درخشانی لیاقت و برتری او را اثبات میکند بلحاظ عددی از پشتیبانان کثرتی برخوردار میگردد، و آیا این بدان معنا نیست که انحصار طلبان قدرت، توده اسلامی را به انواع لطایف الحیل فریب داده و با سوء استفاده از انهدن پاک آنها و با دست‌بندیهای خاص، پاکترین و لایقترین شخص را برای رهبری جامعه اسلامی به آنرا می‌کشاند؟ گویا آنچه که اینک بر امت اسلامی ما میگذرد و حادث بعد از انقلاب نشان میدهد حرکت تاریخی تکرار میشود زیرا بوضوح مشاهده میکنیم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نیروهای راستین و معتقد به انقلاب اسلامی و مکتب اسلام از سوی

هرچه زودتر باید بر ایران ان بکوشند اگر امروز ما احساس کنیم و تصور کنیم که برای ما مهم نیست که یک خارجی در مورد ایران چه فکر میکند قسمت دوم موضوع یعنی نحوه تفکر و تصور دانشجویان ایرانی مطرح بوده و اهمیت دارد بنابراین من بعنوان یک معلم پیشنهاد میکنم وزارت امور خارجه در درجه اول و وزارت ارشاد ملی در درجه دوم با فرستادن افرادی که واقعا میتوانند این انقلاب اسلامی را بصورت صحیح معرفی نمایند به کشورهای مختلف اعزام گردند مسلماً این افراد باید واجد شرایط خاصی باشند که در درجه اول افراد مبارز بوده، و سیاسی سالم آنها در کشور خارج مورد قبول دانشجویان باشد تا بتوان این نوع بدبینی که اگر اغراق نباشد در اکثریت جوانان ما بوجود آمده است هرچه زودتر از بین برود.

و شناسا مسئولین امر باید در سخنرانیهای خود کاملاً احتیاط بفرج دهند و سخنانی نگویند که دستاویزی برای بی اعتبار کردن انقلاب اسلامی باشد مثلاً گروهی از دانشجویان الجزایری بر من انتقاد میکردند که شما میخواهید مجدداً قسمتی از خاک اعراب را تصاحب کنید مسلماً هیچکس این موضوع را در ایران مطرح نکرده است اما با تعویض کلمات در مصاحبه افراد مسئول این نوع توهم نزد برداران عرب مشاهده میشد.

انتخاب شوند و نامی جز دو نفر در لیست انتخاباتی نیست اصولاً انتخابات معنی پیدا میکند؛ و وقتی صبح جمعه خود را به تهران رساندم تا بتوانم رأی بدم بر دو - دیوار شهر آنچه که چشم منبوره پوستهای تبلیغاتی یک حزب بود، وقتی به خانه رسیدم با دیگران برای انتخاب کاندیداهای بشورت پرداختم و دریافتیم که بزرگترها که شها به مسجد رفته‌اند سخن از کاندیداهای همان حزب بپیمان آورده و اصرار که در مسجد های واعظ فرمودند ایشان را امام انتخاب نموده‌اند و چندین نمونه دیگر که در این مقاله نمی‌گنجد. بهرحال بعنوان یک مسلمان که دردها را با رگ و پوست خود احساس میکنم به همه شداد میدهم که اینگونه روشها و اعمال نظرها نه اسلامی است و نه انسانی و نه بدینست از انقلاب و تیشه‌هایی است که بدست خود بر ریشه جوان انقلاب اسلامی فرود می‌آوریم تا در خزان مرگ لرزهای انسانی صومطنان و شکرهایی امیال غارتگران بین المللی و نوکران و اجنبی پرستان داخلی را بیابیم. هم اینک بوی عدم اعتماد بیکدیگر دوباره بشام میرسد، پرده‌ای که بر چهره راستین اسلام کشیده شده بود و میرفت که دریده میشود و آنچه برچای میباید سرخوردگی آن نسل شهید داده و بیخاسته است. ترسم نرسی به کفیدی آفرایی - کاین ره که تو می‌روی به ترکستان است

با کفینتای تاسف و درود به امید رستگاری -

نامه‌ای از سردرد

نتیجه انتخابات مجلس خبرگان و نحوه بهره برداری از ایمان توده مردم به اسلام و رهبری انقلاب که وسیله گروه‌های حاکم عمل شد روشنفکران را به اندیشه و تکاپو واداشته است.

از میان نامه‌های فراوانی که در این باره خطاب به جنبش و یا خطاب به کاندیداهای ما رسیده است، نامه‌های عالی فرد را منتشر می‌کنیم، با عرض معذرت از نویسنده بابت چند جمله که از نامه ایشان قلم زده‌ام، چون آن جمله‌ها اگر چه مطالب بر حق را در خود داشت ولی به علت نام بردن از چند نفر خاص ممکن بود تعبیر به غرض خاص نسبت به اشخاص شود.

نویسنده با اینکه نامه خود را پیش از اعلام نتیجه قرائت آرای تهران نوشته، ولی نتیجه را به درستی پیش بینی کرده است. لازم است به آقای عالی فرد یاد آوری دوستانه‌ای کنیم که به عکس تصور شکست ایشان، ما نتیجه انتخابات را با افتخارگرایی که در باره آن شد یکی از پیروزیهای درخشان خود می‌دانیم.

بگذار شبانان تازه کار بره‌ها را به هر سو که می‌خواهند می‌کنند و برانند، می‌دانیم که با صدای اولین رعد و برق و ریزش رگبار، این مردم طوفان دیده و کار آشنا هستند که به داد کله خواهند رسید و از سیل بلا نجاتش خواهند داد.

آقای دکتر علی اصغر حاج سید جوادی

امروز چهارده مرداد آخرین سالگرد مشروطیت مرحوم ریاضی است. رادیو ایران (جمهوری اسلامی) آراء مردم تهران را در باره انتخابات مجلس موسوم به بررسی قانون اساسی از قول جناب آقای صباغیان وزیر کشور دولت موقت جناب آقای بلزرگان پخش کرد. دیشب هم تلویزیون تصاویری از رأی دهندگان که بی شباهت به پذیرائی چهارده مرداد مشروطیت سابق نبود پخش کرد.

منظور از تقدیم این نامه بحث مختصری است در باره تعداد آراء و نامزدی جنابعالی و نوشته‌ها و مبارزات گذشته شما در وضع و موقعیت کنونی در جامعه ایران.

قطعا خود شما هم از این ارقام و اعداد اطلاع حاصل کردید. نفر اول تهران ۱۸۰ هزار رأی، نفر دوم تعداد ۱۲۰ هزار رأی و یکبار سه سقوط!

جناب آقای دکتر علی اصغر صدر حاج سید جوادی ۲۶ هزار رأی.

با بر آوردی که میتوان نمود اگر برای استان تهران ۲ میلیون رأی جمع آوری شده باشد، نتیجه قرائت آراء نفر اول: ۱.۸۰۰.۰۰۰ رأی و نفر دوم با ۱.۲۰۰.۰۰۰ رأی و جنابعالی در حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار رأی خواهید داشت مگر اینکه برای ادای احترام با خوری گرامی و شخص جنابعالی یک رقم ۵۰۰ یا ۶۰۰ هزار هم بنام شما حساب کنند. بهر حال شکست شما در این انتخابات قطعی است. اما چه شکست بزرگی. شکست جامعه روشنفکری ایران از یک طرف و شکست شخص جنابعالی از طرف دیگر.

تأسف از اینکه جواب نامه را که عنوان شاه و معینیان نوشته بودید

تبلیغات آریامهری در دوران انقلاب

سه سال پیش تصویری از امام به دستمان رسید. در نجف، در اطاق کوچکی بر فرش ساده نشسته، به دیوار تکیه داده، و میزی کوچک در پیش و کاغذی بر دست. ساده تر از هر سادگی.

این عکس را در روزهایی که کمتر جرات می‌کردند تکثیر کردیم، به دیوار زدیم، نشان دادیم و مقایسه کردیم بازندگی پر تجمل و یزیدی شاه. آن را تکثیر کردیم و این را تقبیح.

یکسال و نیم پیش مصاحبه خبرنگار فرانسوی را با امام در نجف ترجمه کردیم و تکثیر کردیم و آنجا را که اطاق کوچک و زندگی مطرف و خانه سه اطاقی امام را در انتهای یک کوچه دور افتاده شرح داده بود با حروف درشت نوشتیم و باز با تزیینات کاغذ صاف‌ترانه و سعد آباد مقایسه کردیم و صداقت و بی نیازی روحانی یک رهبر را به مردم باز نشان دادیم و القاب پر از تمنا شاهنشاه و آریامهر و خداپسندان را که روشنی کردیم که این سوء استفاده کنندگان و متجاوزین به حقوق مرهمنند که به چنین تلقیها و مداخله‌ها متوسل می‌شوند.

وقتی امام در پاریس اعلام کرد من یک طلبه هستم به مردم و به خیل خبرنگاران خارجی که در اینجا بودند، گفتیم ایست بی نیازی و شخصیت رهبری که در کنار مردم فرار دارد و اینست رهبری که به قول اعضای وزارت خارجه فرانسه، وقتی در آنجا پل می‌کند در اینجا طوفان می‌شود.

امام به تهران آمد، مسیرش خیابانهای جنوبی شهر و گذرش از محله‌های فقیرترین و از میان توده مردم، و اولین سخنانش را در بهشت زهرا گفت. در حالیکه کاخهای سداباد و صاحبزادیه و غیره و غیره آماده بود به مدرسه علوی رفت و آنجا به قم کوچید، و در همان خانه قم و در همان مدرسه فیضیه.

چهار ماه پیش در یکی از مراسم تریک و تسلیت گویان حرفه‌ای در روزنامه‌ها شروع کردند به همان شیوه تریک با تسلیت گفتن و آگهی‌های ریز و درشت خطاب به امام که خوشبختانه خرد ایشان این کار را فوراً منع کردند. چه خوشحال شدیم و چه آفرین به این هوشیاری گفتیم.

امروز که تازه شش ماه از پیروزی انقلاب گذشته و مردم در انتظار نفی ارزشها و فرهنگ و نهادهای استبدادی هستند، از سوتی آنان که بر نفی آن ارزشها و نهادها و فرهنگ پافشاری می‌کنند، متهم می‌شوند و یک یک طرد و نفی می‌شوند و گریه‌های مرتضی علی با تکیه به همان فرهنگ تعلق که پشت آن چیزی جز بهانه سلطه و سوء استفاده و انحراف جریان انقلاب نیست شروع به همان مداخله‌ها و چاپلوسیها و واسطه‌شدنهای سبک آریامهری شده‌اند.

سر مقاله روزنامه کیهان پنجشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۸ را در دست دارم. در سر مقاله آن راجع به روز قدس از «پیام پیامبر گونته‌ای امام و هویتی انتر ناسیونالیستی» آن نوشته است. و از این بالاتر چند روز پیش از برتری «خداگونه» در روزنامه‌ای انقلابی خواندیم.

در همین سرمقاله می‌خوانیم: «هستی که خود بر پذیرش رهبری امام از مدتها قبل اشتیاق فراوان نشان داد و درصد راهیایی به خط امام بوده است» و این سرمقاله درست در ساعتی از عصر پنجشنبه درست ما است که یک روحانی در تلویزیون مشغول تکرار تفسیر قرآن به قلم مرحوم مطهری است و می‌گوید «خدا! بکن زمین یعنی طاغوت»

و ما می‌پرسیم - آیا این تلقیها راهیایی به خط امام است، یا تکرار همان تلقیهای بن مایه با تکیه به فرهنگ زشت آریامهری...؟

آیا باید فاتحه آزادی و دموکراسی را بخوانیم؟

احمد عالمی قره

و پاسخ اعلام جرمی که بر هویدا کرده بودید باینصورت از طرف مردم تهران و ملت ایران بشما داده شد. عبارت دیگر نوشته‌های شما بحق یا ناحق دیگر مورد توجه و قبول ملت ایران نیست. نه خاطره از آن نوشته‌ها باقی است و نه تأثیری امروز در قضاوت ملت ایران دارد. این شکست همه کسانی که آرزوی تحقق نوشته‌های بحق شما را داشتند و متأسفانه آنچنان سرخوردند که شکست ۲۸ مرداد برای جامعه مترقی و آزادخواه ایران در مقایسه با شکست ۱۲ مرداد بسیار ناچیز است شکست و سقوط همه آرمانها و آرزوها و خواسته‌های ملت ایران.

من خیلی تلاش کردم تا خود را قانع کنم که این یک شکست تاکتیکی است ولی در این نقطه تاریخی شکست در انتخابات مجلس که می‌خواهد برای ملت و مردم ایران قانون اساسی تدوین و یا تصویب کند نمیتواند شکست تاکتیکی باشد مسلماً یک شکست و سقوط است محکومیت استراتژی یکی برای جامعه ترقیخواه و روشنفکر ایران است که قلم و نوشته‌های شما مظهر تجلی افکار آنها بوده است. آنانکه مقالات زیرکسی آقای علی اصغر حاج سید جوادی را مثل ورق زر می‌پزدند و از هر کلمه و کلام آن برای خود تجسم آرزو و امید مینمودند همه بریاد رفته است و ارتجاع و استبداد با همه وجود آثار خود را ظاهر می‌سازد.

بهر حال چهره های ناشناس ده برابر شما مظهر جامعه روشنفکری ۲۵ سال اخیر ایران رای پیدا کرده‌اند و شهری مثل تهران که ۶۰٪ با سواد دارد نتوانسته حتی یک نماینده که سالها با اندیشه و قلم خود برای آزادی و رفاه و حقوق جامعه ایرانی مبارزه کرده است ولو بظاهر بدنیای روشنفکری ایران و جهان معرفی نماید.

آقای دکتر: کسی حق ندارد بشما بگوید که نامه‌هایی که در دوران اختناق نوشتید پس بگیری زیرا انوقع همه را بحق نوشته بودید ولی من بنبوه خود که انوقع باعتبار و اعتماد نوشته‌های شما راه پیمانی کردم شعار دادم، تبلیغ کردم بخود حق میدهم جزو افرادی بودم و باشم که در تشخیص خود اشتباه کرده و نوشته‌های جنابعالی را قبول کردم. گویا مردم تهران بنوشته‌های شما اعتماد و اعتقاد ندارد که به آقای... رای دادند و بشما ندادند، مگر اینکه بفرمائید ایشان مثل همه انتخابات دموکراتیک دنیا عضو حزب بودند و مردم به برنامه و نامزدهای آن حزب

رای دادند. خوب در اینصورت رابطه شما با این حزب که باین شدت شما و جنبش و نوشته‌ها و افکارتان را پس زده است چه خواهد بود و چگونه این حزب در این مدت کوتاه مظهر تفکر و عقیده و اعتقاد و قدرت ملت ایران گردید. مگر خدا نکرده این حزب رستاخیز! بود که باین سرعت بقدرت رسید.

نوشته‌های شما از مبانی موثر تزلزل سلطنت پهلوی و الغاء کتبه رژیم سلطنتی و قانون اساسی مشروطه برده و شما با اتکاء بر مواد آن قانون با نوشته‌های خود بمقدار زیاد مبانی رژیم راست کردید و نرشکست آن سهم دارید ولی در جایگزینی آن کوچکی تأثیر و اختیاری نداشتید و ندارید. و اگر با این ترکیب مجلس خبرگان متنی تهیه و تدوین شود که قطعاً مترقی نخواهد بود خون همه کسانی که بحق یا ناحق ظرف یکسال اخیر قیل و بعد از ۲۲ بهمن در سرتاسر ایران از طرفین کشته شدند و میشوند پای شما را هم خواهد گرفت. شما در خرابی بنائی شرکت کردید که نتوانستید از ریزش و خرابی آن بر سر ملت با ستونهای پیش بینی شده قبلی شرکت نمائید.

من هرگز قصد ندارم در باره وضع حکومت و کار دولت کنونی مطلبی بنویسم چون در اینصورت باید به نوشته‌های قبلی شما مراجعه کنم، مصادیق قابل تطبیق بسیار است و من در سن ۵۰ سالگی هستم و اگر یک دور ۲۵ ساله دیگر هم امید زندگی داشته باشم دیگر انتظار نوع زندگی که با خواندن نوشته‌های شما امید بر آن بسته بودم ندارم شاید شما با قدرت قلم خود و با برداشت فلسفی که دارید بتوانید توجهی بر آنچه که با این انتخابات بر سر ملت ایران آمده است بنمائید اما چه کسی میتواند قبول و باور نماید!

ایا تاریخ مجازاتی برای نویسندگان و فیلسوفان و نظریه پردازان ندارد؟ قطعاً آنها را فراموش نمیکند. در اینصورت تاریخ خود نگاهکار است و باید محاکمه شود زیرا تنها حکومت کنندگان نیستند که در مقابل حکومت شوندگان مسئولند پس آنها که حکومت شوندگان را می‌مشوراند و بعد در یک نقطه استراتژیک جا می‌زنند و مثل یک ناخدای گمراه کشتی را در وسط طوفان دریا رها میکنند تاریخ چه رفتاری با آنان خواهد داشت فقط فراموش خواهد کرد؟ آیا مسافرت و بیماری و شکست انتخاباتی گناه عدم توجه و رعایت ۵۶ ماده قانون اساسی قبلی را کمتر از گناه تدوین ۱۵۰ ماده نامطلوب و نامعلوم و امکاناً ارتجاعی قلمداد خواهد کرد.

آقای حاج سید جوادی شما چگونه در مقابل این ۱۵۰ ماده که خودتان هم میدانید در بسیاری از موارد و مواد آن نمیتوانید مطلب بنویسید تحمل سکوت را خواهید نمود؟

شاید مجازات تاریخ برای نویسندگان همین باشد!

تحمل سکوت! آری تحمل سکوت و شرمندگی در مقابل ملت و وجدان

مصاحبه با آقای موروز شورشی اوکرائینی

مردی چهل و سه ساله که ۱۴ سال عمر خود را در گولاگ گذرانیده است این است بیوگرافی مختصر و وحشتناک و آلتین موروز، سخنگوی ملی گرایان اوکرائینی ها. بیست و هشتم آوریل گذشته، و آلتین موروز چهار نفر شورشی دیگر در مقابل دو نفر جاسوس شوروی آزاد و به اتانزونی اخراج گردید. در این مصاحبه به سئوالات اکسپرس جواب می‌دهد.

مجله اکسپرس - یازدهم اوت ۷۹ مترجم: غ - وثیق

تر کند. از آنچه بیشتر می‌ترسد، اتحاد اروپاست. بدبختانه غرب هنوز نتوانسته است بفهمد که مسکو بسادگی یکی از قدرت‌های جهانی را تشکیل نمی‌دهد، بلکه آن قدرتی است که تعادل جهانی را بر هم می‌زند. تا زمانی که امپراطوری شوروی وجود دارد و قوای نظامی در کنار «الب» باشد، در دنیا تعادل پایدار وجود نخواهد داشت.

س - به وضع رژیم شوروی برگردیم. وضع غذایی در اوکراین چگونه است؟ آیا مانند سایر نقاط روسیه مسئله آذوقه بد است؟

ج - در اوکراین، مانند کشورهای بالت، وضع غذایی کمی بهتر از سایر نقاط است. اما در روسیه برآستی قحطی حکمفرماست. یک چیز جزئی کافی است که انفجار اجتماعی را بوجود آورد. مثلاً موقوف نمودن تحویل مرتب غلات آمریکائی و کانادائی، غربیها اخیراً به کانادا اعلام داشتند چنانچه سفارت خود را از تل آویو به بیت المقدس تغییر محل بدهد دیگر نفت در پایت نخواهد داشت. اگر آمریکائیها و کانادائیها می‌فهمیدند که گندم چه مفهومی برای روسیه دارد، می‌توانستند بهمین شیوه دست بزنند و مسکو را به زانو در آورند.

ایر قدرتی است و در مقابل ابرقدرتهای دیگر تنهات. اما این مسئله آن چیز جدیدی است که غرب درک نمی‌کند.

س - آیا از زمانیکه در غرب بسر می‌برید عقیده سابق خود را در باب سیاست غرب تغییر نداده‌اید؟

ج - مسکو با موفقیت روی هر دو تابلو بازی می‌کند. مسکو به آمریکائیها می‌گوید ما در ایر قدرت هستیم، چه فایده دارد که وقت خود را به مسائل ناچیز تلف کنیم، بهتر است در مورد مسائل مهم و بزرگ جهانی با هم موافقت نمائیم. مسکو می‌خواهد آمریکائیها را اغوا کند، با جلوه دادن این دورنما. اما، در اروپا، روسیه با تمام قوا می‌کوشد روحیه ضد آمریکائی را نیز

قطب‌ها بشمار می‌آید که در مقابل چهار قطب دیگر قرار گرفته است: امریکا، اروپا، ژاپن و چین. این چهار قطب بیش از پیش بر علیه پنجمین قطب، بر علیه روسیه، متحد و همبسته می‌شوند. از این رو، روسیه موقعیتی پیدا کرده است که هرگز در تاریخ آترا آزمایش نکرده است. زیرا جبر سیاست مسکو همیشه این بوده است که نقش القاتل سوم را بازی نماید. وقتیکه قدرت‌های جهانی یا اروپائی یا یکدیگر جنگ می‌کردند - انگلستان بر علیه فرانسه یا آلمان بر علیه متفقین - روسیه همیشه قدرت سوم را تشکیل می‌داده است و اکتفا می‌نمود که به این یا آن اردوگاه تکیه نماید. با استفاده از این موقعیت جانبی خیلی سود برده است. ولی حالا به سهم خود

س - هدف ملی گرایان اوکرائینی چیست؟

ج - موروز: کلیه اعضاء جدی مخالف، در اوکراین، از تر استقلال دفاع می‌کنند، یعنی لزوم دارا بودن یک حکومت خود مختار و مستقل. لازم بود که ما در سالهای ۶۰ به دلائل تاکتیکی و به مناسبت احترام به قانون، این هدف را مخفی بداریم. اما سالهای ۷۰، در اوکراین، ما را به راه جدیدی گمراه کرد. گروه مامور بکار بردن موافقت نامه‌های «هلستینکی» آشکارا مسئله جدائی اوکراین را از روسیه در میان گذاشت، توأم با موضوع انتقاد از کمونیسم.

س - در زندان یا در زمان آزادی، آیا کوشیده‌اید که با ملی گرایان روس که به مخالفت با رژیم برخاسته‌اند تماسی داشته باشید؟

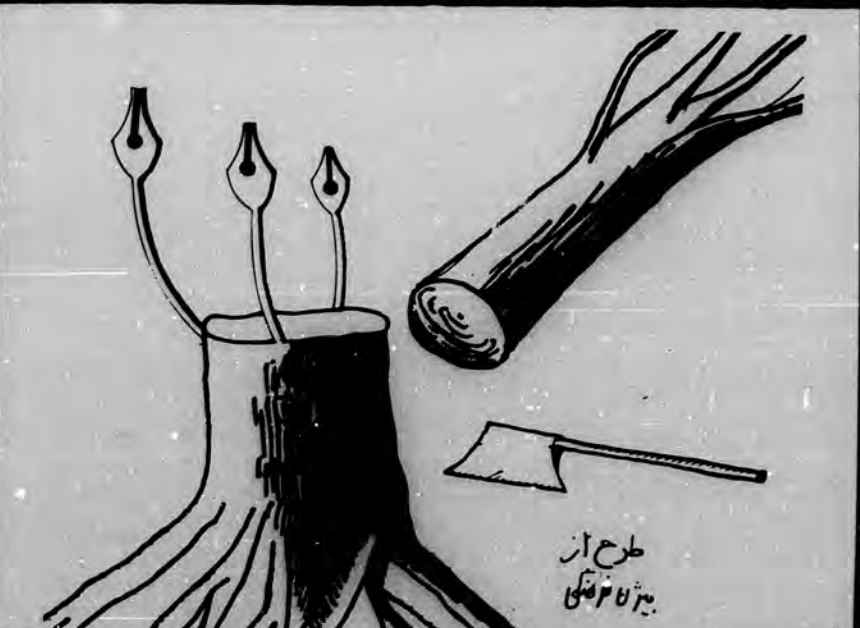
ج - ما همیشه روابط حسنهای با شورشی‌های لیتوانی، آرمینی یا یهودی داشته‌ایم. با شورشی‌های روسی روابط عملی خوبی داشته‌ایم. همیشه دانسته‌ایم که آنان دوستان خوبی برای ما در مبارزه بر علیه رژیم می‌باشند و نیز برای دفاع از حقوق بشر. اما هر چند که نین با عده‌ای از اوکرائینی‌ها در زندان هم زنجیر بوده است ولی بالاخره اوست که امپراطوری را بنا نهاد. و ما احتیاجی به امپراطوری نداریم. ما سقوط امپراطوری را طالبیم.

س - آیا در «کیسه» تماس‌های نزدیک بین روسها و مردم اوکراین وجود دارد؟

ج - روابط تقریباً شبیه است به روابط انگلیسیها و ایرلندیها در لیور پول. اینها اشخاصی هستند که به یک زبان مکالمه می‌کنند، ولی طرز زندگی متفاوت و اغراض نژادی فوق العاده شدیدی دارند. برای ما، روسها افرادی هستند که از آسیا آمده‌اند.

س - هدفهای فعلی و دراز مدت سیاست شوروی را در اروپا و در جهان چگونه می‌بینید؟

ج - فعلاً، مسکو در وضع بسیار مشکلی قرار دارد در این دنیا نوبن که شامل پنج قطب است، روسیه یکی از آن



طرح از بیژن شرفی

گره های کور در کار دولت و حکومت

بقیه از صفحه اول

هفته سال پیش وقتی که ساختمان سد فروری رودخانه زفول تمام شد شاه مخلوع برای افتتاح آن نمایشی دیگر به زفول رفت و دستگامهای بوق و کرنای تیرتولیزویون بارها و بارها فیلم آن نمایش مسخره را به نمایش گذاشتند که دریائی عظیم از آب لاجوردی در دهر صحرای خشک خوزستان گرد آمده نشان می داد و شاه مخلوع در کنار آن دریای آب زروبروی هواداران و طرفیان خود سد را با توجه به میزان آبگیر دریچه و طول و عرض و ارتفاعش ششین سد بزرگ دنیا خواند و کشور را با داشتن چنین سدهای بزرگی در آستانه حرکت به سوی تمدن بزرگ معرفی کرد. جمعی هم باورشان شد.

در آن روز ما نوشتیم ساختن یک دیوار عظیم از سنگ و سیمان پرده ای عینیت جمع کردن آب به پشت آن اگرچه ممکن است منظره آن با شکوه و دلپذیر داشته باشد ولی کانال کنی صحیح زیر این دریچه و رساندن آب به زمینهای سوخته و سبز کردن مزارع و به حرکت درآوردن توریهای برق حاصل از فشار آب بی آنکه قبلا یا به موازات آن شبکه های وسیع و سیمای پاسداران که ترانسفورماتورها برای رساندن برق به مزارع و کارخانه ها و دهات و شهرها آماده شده باشند، وجود این سد عظیم و خرج فراوانی که برای آن شده است نه تنها

توجیه نمی کند بلکه اگر نه ششین هرگاه اولین یا دومین سد بزرگ جهان باشد جز سوخت بیپایه سرمایه و انرژی چیز دیگری نخواهد بود. آن روز ما را به پای میز سوال و جواب و به خانه های امن مستضعفان و زهر چشم گرفتند و تهدید کردند، اما سر حوادث طی سالها نشان داد که نه تنها آن دریای آب و دریاهای دیگر، بلکه جنگلهای آن و صرف آنهمه سرمایه و نیرو و چیزچیز کردن کبسه مشت زرد بیت المال و آریابان استعمارگراشان حاصل نداشت و مردم ایران باز دست دادن آن موقعیت و سرمایه استثنائی صبر و تحملشان تمام شد. و با انقلاب کم نظیر خود در این قرن کوتاه، سکان کنشی را به سکانداری دیگر سپردند. شاید این قیاس را قیاس مع الفارق بخوانید ولی چه باید کرد که نام تجربیات ما از مبارزه سی ساله با طاغوت و حکومت بهره برداری از نیروی انسانی خام و به حرکت درآمده و آماده مشارکت، برنامه های مدون و رهبری شده و متمرکز لازم دارد. و با انقلاب کم نظیر خود در این قرن کوتاه، سکان کنشی را به سکانداری دیگر سپردند. شاید این قیاس را قیاس مع الفارق بخوانید ولی چه باید کرد که نام تجربیات ما از مبارزه سی ساله با طاغوت و حکومت

بهره برداری از نیروی انسانی خام و به حرکت درآمده و آماده مشارکت، برنامه های مدون و رهبری شده و متمرکز لازم دارد. و با انقلاب کم نظیر خود در این قرن کوتاه، سکان کنشی را به سکانداری دیگر سپردند. شاید این قیاس را قیاس مع الفارق بخوانید ولی چه باید کرد که نام تجربیات ما از مبارزه سی ساله با طاغوت و حکومت بهره برداری از نیروی انسانی خام و به حرکت درآمده و آماده مشارکت، برنامه های مدون و رهبری شده و متمرکز لازم دارد. و با انقلاب کم نظیر خود در این قرن کوتاه، سکان کنشی را به سکانداری دیگر سپردند. شاید این قیاس را قیاس مع الفارق بخوانید ولی چه باید کرد که نام تجربیات ما از مبارزه سی ساله با طاغوت و حکومت

بهره برداری از نیروی انسانی خام و به حرکت درآمده و آماده مشارکت، برنامه های مدون و رهبری شده و متمرکز لازم دارد. و با انقلاب کم نظیر خود در این قرن کوتاه، سکان کنشی را به سکانداری دیگر سپردند. شاید این قیاس را قیاس مع الفارق بخوانید ولی چه باید کرد که نام تجربیات ما از مبارزه سی ساله با طاغوت و حکومت بهره برداری از نیروی انسانی خام و به حرکت درآمده و آماده مشارکت، برنامه های مدون و رهبری شده و متمرکز لازم دارد. و با انقلاب کم نظیر خود در این قرن کوتاه، سکان کنشی را به سکانداری دیگر سپردند. شاید این قیاس را قیاس مع الفارق بخوانید ولی چه باید کرد که نام تجربیات ما از مبارزه سی ساله با طاغوت و حکومت

مصاحبه مان پس تریبی کارگران مرکومت، با این نرسریت در عمل مشروعیتی به نشر آنها داده اند و امروز که در شده است، اگر از انتشار آنان جلوگیری شود نام آن را تمسیم و قاطعیت انقلابی نخواهند نهاد بلکه میل انقلاب به شسرت خواهد گفت. در باره انتخابات هنوز بازرگ گفت و گو گرم است. وزیر کشور مدعی می شود که چون نرسند آیت الله مملانی در شیراز انتخاب نشد است ایشان به انتخابات اعتراض دارند آیت الله مملانی دعای کند که خداوند در این ماه رمضان وزیر کشور را به راه راست هدایت کند که باربان روزها از این حرفها نزنند. دوتن از شخصیت اعلام روحانی در روزنامه اطلاعات هادی می کنند که انتخابات ناسالم بوده است و «..... در تهران از نوار خیابان سپه به پاتین به بن استنا شامل یک حزب مشخص آرای مراجعین را در شعب اخذ رای مستظهر و مدعی به تاویل

مصحاحه مان پس تریبی کارگران مرکومت، با این نرسریت در عمل مشروعیتی به نشر آنها داده اند و امروز که در شده است، اگر از انتشار آنان جلوگیری شود نام آن را تمسیم و قاطعیت انقلابی نخواهند نهاد بلکه میل انقلاب به شسرت خواهد گفت. در باره انتخابات هنوز بازرگ گفت و گو گرم است. وزیر کشور مدعی می شود که چون نرسند آیت الله مملانی در شیراز انتخاب نشد است ایشان به انتخابات اعتراض دارند آیت الله مملانی دعای کند که خداوند در این ماه رمضان وزیر کشور را به راه راست هدایت کند که باربان روزها از این حرفها نزنند. دوتن از شخصیت اعلام روحانی در روزنامه اطلاعات هادی می کنند که انتخابات ناسالم بوده است و «..... در تهران از نوار خیابان سپه به پاتین به بن استنا شامل یک حزب مشخص آرای مراجعین را در شعب اخذ رای مستظهر و مدعی به تاویل

این رغبت عمومی را باید «خبرگان» غنیمت شمارند، زیرا از میان آبنانی از پیشنهادهای ناپخته و گاه زبان بار گوهرهای ناسفته و بدیع نیز می توان یافت و حسن شرکت همگان در همین است. ولی، آنچه برگزیدگان ملت باید آموخته باشند، این است که سیل گفتگوها آنان را با خود نبرد. جامعه ما در شرایط کنونی بعد از انقلاب آسیب پذیر است و نباید آن را از مایشگاه درخواست های این و آن کرد. مجلس «خبرگان» به ویژه با ترکیب کنونی آن، بعید بنظر می رسد که بتواند راه حلی بدیع و مفیدتر از آنچه در جهان شناخته شده و سالیان دراز مورد تحلیل و باز سازی قرار گرفته است بیابد. چه بهتر که راه های آزموده شده را برگزیند و به بهانه گریز از غرب و شرق، حکومت اسلامی را به مخاطره نیفتند.

برای مثال، تقسیم مظاهر اجرای حاکمیت به قوای سه گانه و تجزیه قدرت، با همه گفتگوهای نظری و علمی که درباره آن شده است، تمهیدی شناخته شده برای جلوگیری از خود کامگی است. تقسیم نیز بر حسب محتوای وظایف دولت انجام شده و امری ذوقی نیست تا بتوان آن را به شکلی دیگر آراست و به انتظار نتایج نامعلوم آن نشست. پس، عاقلانه نیست که آن را، بدین بهانه که مستکیو گفته است و در آغاز انگلیسی ها از این راه رفته اند، رها سازیم بیگمان می توان، در شیوه همگام کردن و استقلال و نظارت قوا بر یکدیگر و رابطه قوه مجریه با مجلس و شیوه تامین استقلال قوه قضائیه راه حل های مناسبی برگزید. ماتمهدی سپرده ایم که زندگی اجتماعی خود را بر طبق دلخواه دیگران و بر مبنای نمونه های آنان ادامه دهیم. ما می توانیم از آنچه در تاریخ سیاسی خود رنج برده ایم در قانون اساسی پریش کیم: حکومت نظامی، دادگاه ها و معاند های سری، دادن پایگاه های نظامی به خارجیان، و تفویض اختیار مجلس به دولت را ممنوع سازیم، هر چند که دیگران، چنین نکرده باشند. زیرا حقوق زاده تاریخ ملت ها و نیازها و اعتقادهای مردم است و قالی پیش ساخته ندارد. ما میتوانیم، با الهام از تعالیم اسلامی و شکل بخشیدن به نهادهای مذهبی، معنویت سیاسی و اخلاقی را در همه روابط رعایت کنیم.

مالکیت خصوصی را محدود سازیم و چهار چوب اسلامی احکام را محترم داریم، ولی، انکار اصلی جدایی نسبی قوای سه گانه و جمع کردن آن در یک مقام مذهبی و ملی و همچنین تجزیه بیش از اندازه حاکمیت خطرناک است و هیچکس نمیتواند نتایج آن را در آینده تضمین یا پیش بینی کند.

نگرانی اصلی از آن نیست که خانواده و مالکیت و حقوق کارگران و وضع کارخانه ها و بیمه و بهداشت و حقوق زنان در قانون اساسی به وضع دلخواه و مطلوب در نیاید. چه بهتر که مسیر سالم اقتصادی و اجتماعی را در تمام این زمینه ها نشان دهد. ولی اگر ناقص شود یا مراتب را به قانون عادی واگذار کند، مانی در راه تکامل تدریجی اجتماع و تحرک آن ایجاد نمیکند. ما نباید انتظار داشته باشیم که همه دشواریها و مسائل گوناگون اجتماعی را یک جا در قانون اساسی حل کنیم. مجلس خبرگان و تنظیم قانون اساسی پایان تاریخ نیست. بلکه آغاز یک زندگی تازه است که با تقسیم داریم به نیروی ملت و زیر پرچم «الله» شروع کنیم و امتی شویم که پیامبر حتی به نوزده سق شده آن میاهات میکرد. ما در آینده فرصت آن را داریم که در مجلس شورای ملی برای همه این مسائل قانون وضع کنیم و جامعه را به شکل دلخواه و پر مبنای مصلحت زمان بیاریم. کدام متسی را می شناسید که توانسته باشد، حتی بر روی کاغذ و کتابها، همه دشواریها را یکجا حل کرده باشد و کدام انقلابی را سراغ دارید که تنها در محدوده قانون اساسی مهار شده باشد و از قانون تحول و تکامل باز ماند. اگر از توان مردم و قدرت عمومی و ملی به گونه ای سالم استفاده شود. جامعه بتدریج زخم های پیکر خود را درمان میکند. بدن زنده دیر یا زود موجودات خارجی و مزاحم را دفع میکند و برای زیستن و رفیق توان لازم را در درون خود دارد و نیازی به منبع خارجی نمیبیند. از اینها گذشته، بر فرض که همه چیز بر روی کاغذها به شیوه دلخواه بیاید و بهترین قوانین اساسی دنیا به ملت عرضه شود. آیا گمان دارید که در عالم خارج همه اشکالها رفع شده است؟

نگرانی از این است که منبع زاینده همه این نیروها به گونه ای محبوس شود که از توان و تکاپو پای ایستد یا ازنجیری گران بردست و پای خود ببیند. نگرانی از سالم ماندن سرچشمه نیروها است نه از آثار آن. نگرانی از این است که نیروی خدایی که به خلق داده شده و آنان نیز به امانت به «مجلس خبرگان» سپرده اند دوباره به آنان باز نگردد یعنی به «حاکمیت» مردم خذل برسد. این است که پیام خویش را در یک جمله خلاصه میکنم: امانتی را که در دست دارید و به شما سپرده شده است تا در پناهگاه قانون اساسی معصوم از تعرض بیاند به صاحبان اصلی، آن باز گردانید. در واقع، این حکم الهی و دستور قرآن است که فرموده ان الله یا مرکم ان تودوا الامانات الی اهلهای تا آنجا که ما میدانیم و تاریخ نشان میدهد، و بیعه ای را که خدا به

بدگمان کند چه خواهد شد! در تاکسی گفت و گو زبوردیهای خیابانی و جلسه های پرحمانی عده ای به زبان و دین ناس با تیران در مخر عام بود که این کار را به نام امر به معروف و نهی از منکر کردند و به نام اسلام، راننده را دور را باز کرد. مدعی آشنای یک، گویند اسلامی بود. عصر روز ۱۱ رمضان که می گفت، نوارچ نه قدس طاطی گزارشی حوزه عمل دولت را در زمینه های اداری و اقتصادی، ترسیم کند تا اعضای دولت تا، پس، از شش ماه بپایند شجاع و مند عملشان چیست. و گمان کرده است که چنین گزارشی را می شود در یک هفته و دو هفته و یکماه چنان تهیه کرد که در محرک درک نوبگان تازه چرخ باشد.

به خیابان معتمد رسیدیم. صدای قرائت قرآن از بلندگوهای ساختمان مجاهدین بلند بود و چند هزار نفر زن و مرد جوان و پسر با فریاد الله اکبر و لاله الله سینه را سپر کرده بودند. تا از مجاهدین مسلمان دفاع کنند و مخالفانشان هم در آنسوی خیابان شعار اسلامی میدادند. این صحنه که بطور مستدامه داشت،

مردم اعطا کرده است نمیتوان به هیچ تمهیدی از آنان گرفت. اگر این توان بکار گرفته نشود و در صحنه زندگی نیاید، ناپاها ایتان میشود و بسان این که در مرداب بماند میکند و منحرف میگردد. تا ایستاده است ممانتی برای طفلی ها و شیاطین است و همین که

آقای آفرود سزاراگر، دبیر کل دولت باز سازی نیکارگونه تاکید کرده است که هاین سلاح ها برای تجهیز قوای بیشتری بکار نخواهد رفت، بلکه فقط صرف تقویت ارتش ساندینست و دفاع از نیکارگونه خواهد شد و وزیر کشور اظهار داشت که روز شنبه این درخواست را به سفارت آمریکا تسلیم کرده است. معلوم نیست که نظیر این درخواست از کشورهای دیگر هم شده باشد؟

از طرف دیگر یکی از اعضا دیگر ساندینست، آقای لوی کاربون، اعلام داشت که خدمت وظیفه برای اغلب جوانان اجباری خواهد شد باستانی بعضی کارگران و کشاورزان که برای آنها اختیاری خواهد بود و اضافه نمود بدون شک دختران نیز به خدمت در ارتش ساندینست ادامه خواهند داد و همچنین چریکهای که با نیروهای سوموزست مبارزه کرده اند پس از دین یک دوره تعلیمات در ارتش پذیرفته خواهند شد.

یکی دیگر از رهبران تأیید کرده که افراد گارد ملی قدیم متهم به جنایات جنگی در دادگاههای کشوری محاکمه خواهند شد ولی به مجازات اعدام محکوم نخواهند گردید مجازات اعدام برای همیشه در نیکارگونه صحر گردیده است. این انقلاب (تا آنجا که

این روزنامه با امتیاز آرش منتشر می شود صاحب امتیاز: فاطمه نراقی با نظر شورای نویسندگان سردبیر: اسلام کاظمیه صفحه آرانی از: حبیب مفتون نشانی: غرب تهران - خیابان فرصت شیرازی - تقاطع با اسکندری شمالی - شماره ۱۵۵ تلفن ۱۲۳۳۱۸

دولت و حکومت کجا بود و کدام طرف؟ آقای، نخست وزیر یکماه پیش در یک گفتار تندیزونی، با لحنی و قیافه ای پراز تجمیع و حیرت فرمودند هر روز که می گذرد ما بیشتر به سمت استکاد دولت پس می بریم و مثلاً ناز می فهمیم دستگام پتروشیمی هست و چقدر بزرگ و مهم است. اخیراً هم شنیدم که دولت، به کارشناسان کارازمرده سفارش داده است تا طی گزارشی حوزه عمل دولت را در زمینه های اداری و اقتصادی، ترسیم کند تا اعضای دولت تا، پس، از شش ماه بپایند شجاع و مند عملشان چیست. و گمان کرده است که چنین گزارشی را می شود در یک هفته و دو هفته و یکماه چنان تهیه کرد که در محرک درک نوبگان تازه چرخ باشد.

به خیابان معتمد رسیدیم. صدای قرائت قرآن از بلندگوهای ساختمان مجاهدین بلند بود و چند هزار نفر زن و مرد جوان و پسر با فریاد الله اکبر و لاله الله سینه را سپر کرده بودند. تا از مجاهدین مسلمان دفاع کنند و مخالفانشان هم در آنسوی خیابان شعار اسلامی میدادند. این صحنه که بطور مستدامه داشت،

مردم اعطا کرده است نمیتوان به هیچ تمهیدی از آنان گرفت. اگر این توان بکار گرفته نشود و در صحنه زندگی نیاید، ناپاها ایتان میشود و بسان این که در مرداب بماند میکند و منحرف میگردد. تا ایستاده است ممانتی برای طفلی ها و شیاطین است و همین که

آقای آفرود سزاراگر، دبیر کل دولت باز سازی نیکارگونه تاکید کرده است که هاین سلاح ها برای تجهیز قوای بیشتری بکار نخواهد رفت، بلکه فقط صرف تقویت ارتش ساندینست و دفاع از نیکارگونه خواهد شد و وزیر کشور اظهار داشت که روز شنبه این درخواست را به سفارت آمریکا تسلیم کرده است. معلوم نیست که نظیر این درخواست از کشورهای دیگر هم شده باشد؟

از طرف دیگر یکی از اعضا دیگر ساندینست، آقای لوی کاربون، اعلام داشت که خدمت وظیفه برای اغلب جوانان اجباری خواهد شد باستانی بعضی کارگران و کشاورزان که برای آنها اختیاری خواهد بود و اضافه نمود بدون شک دختران نیز به خدمت در ارتش ساندینست ادامه خواهند داد و همچنین چریکهای که با نیروهای سوموزست مبارزه کرده اند پس از دین یک دوره تعلیمات در ارتش پذیرفته خواهند شد.

یکی دیگر از رهبران تأیید کرده که افراد گارد ملی قدیم متهم به جنایات جنگی در دادگاههای کشوری محاکمه خواهند شد ولی به مجازات اعدام محکوم نخواهند گردید مجازات اعدام برای همیشه در نیکارگونه صحر گردیده است. این انقلاب (تا آنجا که

این روزنامه با امتیاز آرش منتشر می شود صاحب امتیاز: فاطمه نراقی با نظر شورای نویسندگان سردبیر: اسلام کاظمیه صفحه آرانی از: حبیب مفتون نشانی: غرب تهران - خیابان فرصت شیرازی - تقاطع با اسکندری شمالی - شماره ۱۵۵ تلفن ۱۲۳۳۱۸

نگاهی به اقدامات اقتصادی دولت

اقتصاد هر کشور و نقش آن در اداره امور ملت و دستیابی به اهداف بلندپروازی که به هدف دارد از دیدگاه هر مکتب و مرامی، عاملی است مبین و سرزشت ساز و کمتر کسی است که بتواند نقش عمده اقتصاد را نادیده انگارد. اکنون که بیش از ۶ ماه از پیروزی درخشان انقلاب میگذرد، بررسی عملکرد دولت در زمینه اقتصادی میتواند پندگویی بسیاری از مسائل موجود مملکتی باشد.

نیامد و چگونگی توزیع اعتبارات و استفاده از ابزار پولی در جهت فعالیتهای اقتصاد هنوز بر روال قدیم استوار است. در رابطه با بانکهای ملی شده و چگونگی عملکرد آنها تاکنون اظهار نظری متفاوتی از طرف مسئولین امور در بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه و وزارت امور دارائی و اقتصادی بعمل آمده است که نه تنها نمایانگر نبودن یک تعریف معین از ملی شدن و برنامه معین از طرف دولت می باشد بلکه نشان دهنده این واقعیت است که اعضای دولت موقت هر یک با دیدی متفاوت از دیگری میفرماید یا برخوردی متفاوت از نقطه نظرهای متفاوت شخصی مسائل مملکتی را حل و فصل نمایند. از جمله اشتباهاتی که ناشی از اینگونه طرز تفکر است اعلام این نکته بود که کارمندان بانکها کارمندان دولت محسوب میشوند. باین ترتیب نه تنها تحرک و کار آئی کارکنان را به میزان چشمگیری پائین آورد بلکه تعداد بسیاری نیز به جرگه واپس برنگرداننده اضافه نمود.

چگونگی ارزیابی سهام بانکهای ملی شده نیز هنوز معلوم نیست و تا آنجایی که تحقیق شده است دولت در ارزیابی سهام بانکها با مشکلات قانونی برخورد نموده است. زیرا که قوانین موجود اجازه نمیدهد که برای پرداخت غرامت سهام به سهامداران کوچک و بزرگ که دورویی جداگانه پیروی کرد هر چند که پرداخت غرامت به سهامداران بزرگ خود محل ایراد است. و در اینجاست که توجه به مشکلات ناشی از قوانین موجود اساسی به نظر میرسد. زیرا در اغلب موارد این قوانین حاکمیت خود را اعمال می کنند. بطوریکه اغلب باعث کندی و رکود و در بسیاری موارد موجب توقف اقدامات شده اند. از اینرو بایستی یاد آور گردید که اگر لزوم پیروی از کلیه قوانین گذشته مورد تجدید نظر قرار نگردد در آینده ای نه چندان دور بایستی منتظر بازگشت اقتصاد دساز و برفروشی و رژیم متفرق و مطرود سابق باشیم.

۳ - ملی کردن صنایع

بموجب قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران که روز پنجشنبه چهاردهم تیر ماه اعلام شد، دولت صنایع بزرگ را ملی اعلام نمود. برآوردهای غیر رسمی نشان میدهد که به موجب بند (ب) و (ج) ماده اول این قانون بیش از ۷۵ درصد از صنایع موجود در اختیار دولت قرار خواهد گرفت. در همین قانون با توجه به بند (ب) از ماده ۵۱ سرمایه دار بزرگ که اغلب آنها از طریق روابط غیر قانونی با رژیم گذشته و استفاده ناشروع از امکانات و تسهیلات حقوق عمومی به ثروتهاى کلان دست یافته بودند منتشر شد و اخیراً نیز با اضافه نمودن تبصره ای به قانون فوق هسر و فرزندان و برادران و خواهران افراد مشمول بند ب به این لیست ۵۱ نفری اضافه شده است که اقدامی است قابل تأیید همه ولی جالب توجه اینست که دولت بموجب ماده ۲ این قانون الزام قانونی نداشته است که آئین نامه اجرائی این قانون را ظرف یک هفته

تضمین سرمایه گذاری دارد ناشناخته مانده است و در اغلب موارد الزام قانونی تنها دلیلی است جهت استفاده از بیمه، لازم است از فرصت بدست آمده در راه شناساندن بیمه به عموم استفاده شده اند و یکی از اقدامات مهمی که میتوان انجام داد از میان بردن اجحافات و سود جویی های بی موردی است که در گذشته در کار بیمه رایج و معمول بوده است. در مورد ارزیابی سهام شرکتهای بیمه که ملی شده اند، اخیراً از طرف مسئولین اعلام شده است که چندین شرکت حسابرسی مأمور رسیدگی شده اند و طرف سه ماهه عمل انجام خواهد شد. لازم است یاد آوری گردد که حسابرسی مزبور بایستی کلیه معاملات ناشی از قراردادها، بزرگ را که این شرکتها در طول خدمت خود انجام داده اند با دقت بررسی نمایند تا اقدامات غیر قانونی و سودجویی های کلانی که بعمل آمده است و در اغلب موارد با همکاری شرکای خارجی این شرکتها بوده است معلوم گردد به این وسیله نه تنها حقوق از دست رفته مردم استفاده گردد، بلکه غرامت کمتری نیز به سهامداران عده پرداخت گردد.

از آنجائیکه صرف ملی کردن و دست گرفتن مواضع اساسی اقتصاد نمی تواند هدف باشد، بلکه وسیله است در راه رسیدن به هدفهای ملی لازم است اقدامات انجام شده از طرف دولت در راه پیاده کردن قوانین مصرفی فوق بطور اجمال مورد بررسی قرار گیرد.

۱ - ملی شدن بانکها

از وقتی که دولت بانکها را ملی اعلام کرد تاکنون یعنی طرف بیش از دو ماه، تنها اقدامی که بعمل آورده است فقط تغییر مدیران بانکها بوده است. در صورتی که به نظر میرسد با ملی شدن بانکها، نظام بانکداری در ایران دگرگون شده و از حالت صرافتی بیرون آید هیچگونه اقدامی در راه بنیانگذاری نظام جدید از طرف دولت بعمل

سلام و درود من و همه زنان مسلمان ایران به سرکار خانم گرجی نماینده زنان ایران در مجلس خیرگان. جای بسی خوشحالی است که حداقل برای حفظ ظاهر ملی شده است دست اندرکاران امور به این نتیجه رسیدند که ۱۸ میلیون زن ایرانی باید نماینده در مجلس بررسی قانون اساسی داشته باشد یعنی درست همان ایده و عقیده ای که حتی به سویی عقل محسوسه ها نیز سالها پیش راه یافت و پس از تفکرات و تمهیدات و صلاحیتهای آربابان خارجی اش باین نتیجه قطعی رسید که راه یافتن چند نفر نماینده و سناتور زن در مجلسین نشانه ای از روشنگری شخص مبارک ایشان و نمونه ای بارز از گام نهادن در راه پرورش و فراز بسوی تمدن بزرگه بشمار میرود البته همه زنان و مردان تا خوب بیانشان هست که این خانمهای عزیز نماینده وکلای نمی توانستند ایران چه فداکاری و حسن نیتی در راه اختناق حقوق مسلم زنان و رفع و درمان ظلم های طبقاتی که بر نسبی از مردم این مرز و بوم میگذشت نشان دهند و در مقام هدایت زنان ستم کشیده این ملت بسوی دروازه های طلایی تمدن چه راههای بی شماری را بروی آنان گشودند و چون خود مظهر کمال و تقوا و فداکاری و پارسائی بودند و فراین راه از پیشروی عالیقدران و الاطراف شرف پیروی میکردند باعث چه افتخارات و مباحثاتی برای زن ایرانی در چشم جهانیان شدند. با چهره های پوشیده از آخرین و گران ترین لوازم آرایش، لباسهای در نهایت زیبا و مشهورترین مژگان های قرانته و ایتالیا، سرهانی مظهر آفرشته های گیسوانی رنگارنگ و فریبنده و درهون آکنده از توشه های اختصاصی، خیالاتی بروج و انگاری پوشیده و قلب حالی ملل از عشق به پول و ثروت و شهرت و هوس های مبتذل... و در مجموع نمونه بارزی از ضعف و ذلت و بی مایگی و صمیمیت میباشند و چه بدبختی نماینده زن ایرانی میباشند و چه بدبختی برون زن ایرانی که هرگز جرأت نطق کشیدن نیز نداشتند.

اما امروز همه چیز زیر و رو شده است. انقلاب عظیم ایران نه تنها خط مشی سیاست ملت را دگرگون ساخته که ظاهر و باطن زنان ملت را نیز منقلب و دگرگون کرده است حسن نیت بجای سوئیت، ایمان و تواضع و فروتنی بجای تجمل و غرور و خنم ها یک پرش ساده سیاه بجای آن لباسهای متنوع و رنگارنگ اروپائی... و اینها تمام آن خصائص و فضائل است که همه اسباب بزرگی را برای آربابان حکومت و پیشوایان سیاسی و اجتماعی دینی ما آماده کرده است. والته تاین جای قصبه بسی جای افتخار و خوشحالی همه ملت ایران و حتی مایه افتخار همه انسان ها در سطح جهان یک نمونه شخص آن سرکار خانم منیره گرجی مظهر تقوا، پرهیز گاری، ایمان و همه صفات عالی بشری و تاسرحدی که برای یک انسان متعارف میتوان تصور شد.

اما آنچه تصور میکرد امروز اکثریت مردم همین آب و خاک نیز به فکر واداشته اینست که آیا اصولاً امکان پذیر است که یک نفر در هر مرحله ای از ایمان و تقوی و پرهیز گاری بتواند به نمایندگی از طرف ۱۷.۱۸ میلیون نفر فکر کند. سخن بگوید دفاع کند اظهار نظر نماید و تصمیم بگیرد یک زن، فرض مسلم اینکه ایمان و تقوا و پارسائی اش به سرحد کمال نیز رسیده باشد در همان حال که خود را نماینده خیل عظیم زنان شهری دور، خواند، دانشگاه دیده کتاب خوان، کارمند، پزشک، قاضی، معلم، نویسنده، دانشجو، دانش سر، و خانم دار و فرزندان و...

فرورنده است؟ آیا براین واقعیت فکر نمیکند که در برابر یک میلیون و سیصد و سیزده هزار رای شما بطور خانمها اعظم طالقانی، زهرا رهنورد یا طاهره صفارزاده تنها بین ۸۰ تا ۱۴۰ هزار رای آوردند و حالیکه قدر مسلم همه این خانمها مورد تأیید و احترام سرکار نیز هستند؟ آیا این تفاوت فاحش را خود شما جز به تبلیغات غیرعادلانه حزب جمهوری اسلامی و سوء استفاده از ناآگاهی و بیسواری توده عظیم ملت به چیز دیگری میتوانید تعبیر کنید؟ بحث پرس مقایسه امتیازات بیشتر یا کمتر ملاً خانم طالقانی و سرکار نیست اما صدالبته تفاوت حدود یک میلیون رای نیز نمیتواند و نباید گواهی بر بیشتر مسلمان بودن شما و یا خدای ناگردد کمتر مسلمان بودن ایشان باشد در حالیکه این اشتباه غیرقابل غفروا همان توده ناآگاه و محروم از سواد و بیانش اجتماعی که متأسفانه همه شان نیز در این رای گیری با امرات شرکت کردند مرتکب می شوند و در نهایت تأسف مسئولین امور نیز با تبلیغات و سخنرانی ها و اظهار عقاید رایبر تلویزیونی قبل و بعد از انتخابات مردم را در این باره سردرگم ساخته و اشتباه و خلاف حقیقت بیشتر فروروند و با سخنانی نظیر: «و انهایی اعتراض میکنند که خود رای کمتری آورده اند»

حقوقی و عقاید و طرز بیان و سخنوری و دفاع کردن و تجزیه و تحلیل سایل و بیان منطق و استدلال اورا از زبانی کنید یا به صرف اینکه از ظاهر امر اورا یک مسلمان، متدین و متقی میدانند بدون هیچ قید و شرط دیگری در انتخاب او تن در میدادید و حالا که در جامعه ای زندگی میکنید که اقلاً ۸۰ درصد آن متصنّف به صفت دینداری و مسلمان و مؤمن به دین و مذهب هستند پس انتخاب فقط بکفر یا بتدایندی خوشی برچه پایهای استوار میگردد و بطور انتظار دارید ۲ میلیون زن تهرانی که بیجرات میتوان گفت ۹۵ درصد آنان بیخیزان دین چهره نیمه پوشیده و دانش نام و نام خانوادگی شما کوچکترین اطلاعی از شخصیت، طرز فکر، عقیده، بیان دانش، بیانش و اطلاعات و آگاهی سیاسی، حقوقی، اجتماعی و دینی شما ندارند. به شمارای و کالت بدیندو اکنون که بیش از یک میلیون رای بیست و نه درصدی حتی برای امضای لایحه اترشود پروردید که نه این برای صافانکه بدست آمده است یا بر اثر تبلیغات غیرعادلانه؟ آیا وجود همین گروه فراوان شمارا بفر

نامه ای به: یگانه نماینده تمام زنان ایران؟! مهرانگیز اوحدی

حقوق اساسی موفق گردد؟ آیا هیچیک از دست اندرکاران این حکومت جمهوری عدل اسلامی هرگز حتی برای یک لحظه هم شده به این تمییز آشکاری که در اولین گام ما در راه آبرو، بنای جامعه نوین و انقلابی ایران در پایتخت کردن حقوق زن ایرانی واقع شده فکر کرده اند؟ آن گروهها و جمعیت های مغفرت سیاسی آیا باین اندیشه ها: که آن بی عدالتی که در حق زنان مارتعه و میرود و خواهد رفت چنان عظیم و غیرقابل بخشایش است که همه بیعدالت های دیگر در مقایسه با آن عدل مطلق بحساب می آیند؟ روزی ستم با خود سرکار خانم گرجی است؟ آیا شما فکر میکنید از این ۱۷ میلیون زن ایرانی چند درصد آنان واقعه شمارا بعنوان نماینده خویش قبول دارند آیا از این یک میلیون و سیصد و سیزده نفر بزرگه به سرکار را، با چند صد نفر از شما و افکار و عقاید شما را در مقابل مردم شنیدیم یک سخنرانی یک جمله یا سخن یک مقاله می شنیدیم؟ آیا اگر خوشبختانه سخنان شما میخواستید کسی را به نمایندگی و وکالت خود انتخاب کند خورفا ملزم نمی گمانستید که ابتدا تا

است از حقوق حقه آنها دفاع نماید ولی این صوابه بایستی در جایی باشد که موجب کندی کار و عدم تحرک بخش خصیصی نگردد.

یکی دیگر از مواردی که در رابطه با برنامه ها و اقدامات دولت لازم است یاد آوری گردد از میان بردن بیکاری است دولت تاکنون برنامه ای جهت حلقه با این مشکل اساسی ارائه ننموده است. در حالی که به نظر میرسد بیکاری آفتی است که به انقلاب اسلامی ما را تهدید میکند. با توجه به مصادق مثل معروف که میگردد: شکر گرسنه دین و ایمان ندارد) و در همین مورد می بینیم که از طرف سازمان برنامه و بودجه دستور میهند که دولت حق هیچیکه استخدام مینماید بصورت خرید خدمت نامه ندارد و با توجه به رکود موجود در بخش خصوصی اگر قرار باشد که دولت حتی بصورت موقت هم نیروی کار استفاده نکند (خرید خدمت) باید معلوم گردد چه برنامه دیگری جهت رفع مشکل بیکاری پیش بینی شده است؟

با توجه به مواردی که در فوق به آنها اشاره شد و بدون اینکه از جزئیات مشکلاتی که هر روزه در عمل با آن مواجه هستیم سخن بیان آمده باشد به نظر میرسد که لازم است دولت از تحرک و از خود گذشتگی بیشتری در حد ایشار برخورداری باشد و در عین حال از هر گونه تنگ نظری بایستی بدور بود و نیز یکی از اقدامات اساسی که دولت بایستی انجام دهد تا تصمیمات اتخاذ شده هاستگ و نتیجه بخش باشد تمییز و تعریف نظامی است که بموجب آن برنامه های اقتصادی مملکت پایه ریزی گردد.

تاکنون در اغلب مصوبات دولت تکیه بر اصول اسلامی بوده است (که در ضرورت آن هیچگونه تردیدی نیست زیرا که مبنای ایدئولوژی جمهوری اسلامی بر آن است) ولی لازم است یادآوری گردد که صرف تکیه نمودن بر رعایت ضوابط شرعی نمی تواند اهدافی جهت اقدامات و تصمیم گیری های اقتصادی باشد، بلکه ضروری به نظر میرسد دولت هر چه زودتر با استفاده از تمام امکانات دانشگاهی و نیز تجربیات ساینده و افراد مومن به انقلاب بر پایه ضابطه های اسلام راستین (با توجه به نیازی زمان نظام اقتصادی - اجتماعی مملکت را مشخص نماید تا مسئولین امور مملکتی تصمیمات و اقدامات خود را بطور از هر گونه محافظه کاری ناشی از طرز تفکر لیبرالیستی موجود با برخورداری از روحیه انقلابی ملت بر اساس نظام نوین بر حلقه عمل در آورند.

صافانه و صمیمانه فکر کنید و ببینید این عقیده و این طرز تلقی و برداشت در شان این انقلاب عظیم است؟ ماهه زنان مسلمان ایرانی به دانش و معلومات و تقوا و پرهیز گاری و اسلام شناسی و ایمان شما تا اندازه که خود شما قبول دارید معترف هستیم و هم چنانکه گفته این نهایت افتخار و مباحثات زن ایرانی است که پس از سالها ذلت و حقارت و موجودات خبیثه ای مانند پرسس اترف را نماینده خود داشتن امروز دارای نماینده مسلمان و با ایمانی چون شما باشد. اما آیا راستی تاهمین حد کافی است؟ آیا زنان همه طبقات جامعه مامیتوانند امیدوار باشند که همین یک نفر شما از تمام حقوق انسانی آنان در تدوین قانون اساسی جدید دفاع خواهید کرد؟ آیا اصولاً میتوان باور کرد که همین یک نفر شما از تمام درها و مسایل آنان با خبر هستید یا میتوانید آنها را مطرح سازید. تجزیه و تحلیل ننماید و شاید درمانی برایشان بیاید؟ آیا راستی با سرگشتگی مسئولیتی را که ملتی آگاهانه و ناآگاهانه بر شانه های شما نهاده اند احساس میکنید؟ و آیا صافانه خود را قادر به تحمل این بار سنگین و این مسئولیت خفیر میدانید؟ اگر تنها رسالت نمایندگان مجلس خیرگان بیان حقایق دینی و حقوقی مسلم زنان و مردان فردین مبین اسلام است تصور میکنم خودسرکار نیز معترف باشید که باوجود حضرت آیت الله طالقانی در مجلس دیگر چه جای ترس و ناامیدی و ابهامی هستی اگر بجای ۱۳ فقط یک آیت الله طالقانی که نمایندگان جمیع طبقات و قشرهای ملت ایران به مجلس خیرگان معرفت یافته هم نیست و این مسلمانان و مدعیان انتقادی را صددرصد دمکراتیک میدانند و به نحوه برگزاری آن نیز کوچکترین اعتراضی نداشته و ندارند و نباید داشته باشند و همه انتقادات و ایرادات از جانب افراد و گروههاست که نه خود مسلمان واقعی هستند و نه مایل بودند مسلمانان واقعی به مجلس خیرگان راه یابند. شما را به خدا قسم برای چند دقیقه این مستضعف ترین توده ملت ایران

نویسنده: کریستیان دولا کامپاین

مرگ هربرت مارکوزه

هربرت مارکوزه یکشنبه ۲۹ ژوئیه در «اشنارن برگ» نزدیک هشتادویکمین سالروز تولد خود را جشن گرفت. در اینجا دو نظر درباره پروفیسور اونیورسیتته برکلی، در کالیفرنیا به دعوت انستیتو «ماکس این فیلسوف و مرگش را می خوانید.

لوموند ۳۱ ژوئیه ۷۹

مترجم: غ - وثیق



این دورنمایی که مارکوزه نشان می دهد بنظر ما قابل تامل است. معجزا، با وصف تمام ابهامات که با شهادت بعده می گرد، مارکوزه شاهد اصلی دنیای معاصر ما باقی می ماند بدون شک چه سوی آزادی ۱۹۶۹، بهترین اثر او نیست. بدون تردید نیز از اواخر سالهای ۷۰ قدرت چابنه مارکوزه به کاستی گرانید ولی بهرحال مقام فیلسوف بزرگ را به مفهوم کامل کلاسیک، از دست نداد به معنای دیگر، مردی است که دیالکتیک برایش شکل عالی ترین اندیشه است. به مفهوم اندیشه منفی و تئوری انتقادی، لذا مانند وسیله عمل بر واقعیت مورد قبولش می باشد و بدون شک از این بابت است که هم به افلاطون و هم به مارکس وابسته است.

بعد از ماه مه ۱۹۶۸ بود که قسمت بزرگی از آثارش بزبان فرانسه ترجمه گردید. معجزا، مانند شورش ماه مه، طغیان مارکوزه هم راه به انقلاب نگشود با اینکه در انتقاد بی رحم است، اندیشه مارکوزی هنگامیکه موضوعی را پیشنهاد می کند و مسئله باز سازی را بیان می کند عاری از وضوح لازم است. در دو مسئله تردید و دو دلی عامل مشخصه اش می باشد: اول در باب هدفی است که باید تعقیب شود. آیا زحمت مبارزه هنوز ارزش آنرا دارد که به پیروزی سوسیالیستی از نوع شوروی بینجامد و سپس دو دلی دیگر در باره وسیله این مبارزه است: اگر طبقه کارگر دیگر بطور عینی، انقلابی نیست، آیا می توان تصور کرد که اتحاد آنها که در حاشیه هستند، مستبدان - جوانان، دانشجویان، زنان و اقلیت های نژادی - به خصوص از سالهای ۶۸ - ۱۹۶۷ به بعد به پیروزی بزرگی نائل گردید در حقیقت فقط

شده باشد، به نوعی دستگاه اتوماتیک هدایت شده از راه دور مبدل می شود که قربانی جامعه مصرفی و عاری از هرگونه احساس انتقادی و در استفاده کامل از آزادی خود ناتوان می باشد. لااقل چنین است تصویری که مارکوزه در یکی از مشهورترین آثار خود بنام «انسان یک بعدی» (۱۹۶۴) ترسیم می نماید. استادی متفکر برای جوانان سالهای ۶۰ بطور تحقیق، در این مورد است که منحصرنا مارکوزه ترانسته است با زمان خود برخورد کند. جوانان سالهای ۶۰ وی را فیلسوفی دیدند که شکل قاطعی خشم و امیال و نگرانیهایشان را بیان می داشت. دشمن سرمایه داری، ولی کاملا بدگمان به سوسیالیسمی که در اتحاد شوروی بر پا شده است. وی یکی از اولین کسانی است که به پروگراسی شوروی را افشا نمود. بعدا بخصوص از سالهای ۶۸ - ۱۹۶۷ به بعد به پیروزی بزرگی نائل گردید در حقیقت فقط

مارکسیست بود ولسی هرگز به حزب کمونیست نیوست. بعلاوه، در هنگام خاتمه تحصیلات فلسفه، تحت هدایت، هایدگر که مائون به داشتن تمایلات چپ نبود. در سال ۱۹۳۳ تز دکترای خود را با عنوان «انثروپولوژی و اساس تئوری ریشه های تاریخی» نگاشت (مترجم: انثروپولوژی عبارت است از قسمتی فلسفه ماورا الطبیعه که به هستی مستقل از خصوصیات مخصوصش نظر دارد)

در همین سال با همکاری هورک سایمر و آدرنو نهشتی را پایه گذاری کرد که در چشم انداز فلسفه در قرن بیستم به عنوان یکی از مهمترین جریان های باقی ماند. مکتبی که به نام فرانکفورت موسوم گردید. وی در سال ۱۹۳۳ در هنگام بروز نازیسم مجبور به فرار شد و آنگاه پس از اقامت کوتاهی در سوئیس و در پاریس راهی آمریکا شد و در آنجا ماند و با مشارکت آدرنو مطالعات در باب قهر و خانواده (۱۹۳۶) را تألیف کرد. سپس به تتهانی، سه اثر بزرگ خود را به نامهای «تعلل و انقلاب» (۱۹۵۵) «شوری و زندگی و تمدن» (۱۹۵۵) و «مارکسیسم شوروی: تجزیه و تحلیلی انتقادی» (۱۹۸۵) را تصنیف نمود.

در طول تمام این سالها، مارکوزه استاد دانشگاههای مختلف آمریکا بود. قبل از اینکه خود را وقف دانشگاه سان - دیه گو، در کالیفرنیا کند. مردمان ماوراء آتلانتیک ابتدا او را فیلسوفی در شکل اروپائی می دیدند، در عین حال او را هم وارث مارکسیسم و هم متأثر از جریان مابعدالطبیعی که از «هگل» به شاگردان «هوسرل» منتهی می شود می دانستند. آیا این دو عقیده با هم سازگارند؟ نه اجبارا؛ مارکوزه حتی موفق

تصویری که عصور از مارکوزه در ذهن خود دارند چنین است: تئوریسین اعتراض و استاد تفکر جوانان چپ. هر چند که این تصویر کاملا غلطی نیست، معجزا ویرا خیلی خلاصه توجیه می کند. چه این تصویر پوشیده می دارد که مارکوزه قبل از هر چیز متفکری است، تنها، مستقل از احزاب، با انعطاف ناپذیری، شدید و با صداقت مطلق. در این تصویر فراموش می شود که آثارش، اساسا، خیلی قبل از ۱۹۶۸ به اتمام رسیده است. (۱) و مخصوصا از آنچه که می توان به آن نام محافظه کارانه ترین طواری افکار او را داد - که کمتر از دیگر افکارش قابل توجه نمی باشد - اطلاعاتی بدست نمی دهد. ولی آیا مارکوزه را می توان از افسانه زندگی چپا نمود؟

در سال ۱۸۸۸ در برلن متولد شد. در آن زمان که نسیم انقلاب ابتدا در روسیه و سپس در آلمان وزیدن گرفت، بیست سال داشت. در این سن و سال، این نوع حوادث بر وی اثری عمیق گذاشت.

پیروزی بولشویکها در شرق، دراه اسپارتاکیست ها در غرب، اقبال سوسیالیسم را بوی می نمایاند و رمز آرزوهایش را تعیین می کرد. تعجب آور نیست که از آن زمان به بعد مارکوزه پیوسته در تمام عمر بین شک و یقین پسر برده است و نیز چقدر بنظر مشکل می آید که بتوان مکانی در فک ستنی عقاید سیاسی بوی تخصص داد که انگار همه آنها را یکی بعد از دیگری باطل می نماید.

تخیلی که یک لحظه از تاریخ را ساخت

ترجمه از مجله اشپیکل مترجم: قلم

کریستیان دولا کامپاین (۱) اشاره به شورش و قیام ماه مه ۱۹۶۸ که دامنه آن به سایر نقاط مخصوصا فرانسه هم کشید.

گویا پیش از ده سال است که او نیندیشیدم. گویا که او باید جاودان باشد و یا او را دوباره خواهم دید. در همه حال بازگشت به آن زمان بازگشت به او و خاطره هایی از اوست.

نه تنها مارکوزه یک انقلابی نبود. او یک طراح و تعیین کننده هدفها نیز نبود. دانشجویان بستر اصلی تفکر او را پیروی میکردند بدون آنکه او را درک کرده باشند. این تر چنین بود: مسئله تاریخی دیگر تولید نیست بلکه میزان احتیاج است که سیستم تکنولوژی را پایه میگذارد و از همین جا قیام علیه استبداد در دنیای سوم پدید می آید. پیکار علیه هر تضاد از حمله امپریالیستی علیه بینام تا اعراب و سوه استفاده از توده ها و ضلوعت طبقاتی تعریف مارکوزه از انقلاب، انقلابی بدون خشونت بود نقطه نظرهای تخیلی او چلی برای استعمال اسلحه نگذارد. بود پیروزی میخواستند و او بت و خدایگان نمیشدند و درست هم اکنون دیگر نمیتوانستیم او را درک کنیم.

فقط کسی از شنیده هایم را میفهمد و تنها یک بار از دوست «رند راهل» میفهمم که گویا مارکوزه در گفته هایش دچار تکرار مکررات شده است. اما من هرگز مترجمه نیفهمم. من زیاد از آنچه گفته میشد نمی فهمیدم.

با اینکه فوت هربرت مارکوزه در زمانی که تلاطم و رشکهای اقتصادی در کشورهای صنعتی به چشم میخورد خود یک طنز تلخ است. جواب این سوال نیز باید داده شود که آن ثروت و مکتب و گشایش مالی در اروپای غربی از کجا بود و از کجا آمده بود. از اروپای غربی؟ ابتدا، آبرقت در چنین کشورها جوانها از کمونیسم، از مبارزه با جامعه مصرف صحبت میکردند در عین حال از تنم پیروی که ناشی از غارت جهان سوم بود نیز منتفع بودند - اما من چنین عقیده ای نداشتم زیرا اتومبیل لوکس و گراملان اتوماتیک را دوست دارم بوی آنکه آن را از راه قسطی نیز میتوان تهیه کرد. هربرت مارکوزه خود عاشق استخر کالیفرنیا خود بود که دستگاه گرم کننده آب نیز داشت.

تئوری او درباره «اتحاد از تکنولوژی استدلالتی» به سخسی مفهوم بود و توضیحات شفاهی نیز کمک کافی در درک آن نینکرد.

اتقادی روسوسیالیسم شوروی و بالاخره متهم کردن جهان صنعتی امروز البته ما چندان از آنچه در اینجا نام برده شد سردرگمناوریم. جای تعجب نیست که او با ما که او را نمی فهمیدیم مانند یکی از خودمان به بحث و اتحاد و برخورد عقاید می نشست. او حالا دیگر پدر معنوی دانشجویان بود معیاری که آنها به دلرا برداشته بود و درست هم اکنون دیگر نمیتوانستیم او را درک کنیم.

اما هر روز با دیگران به خیابانها می آمیم. من راه حل های پیشنهاد شده از جانب دانشجویان را می فهمم. راه حل هایی که من آنها را قاطع و صریح می پندارم. من حق دارم و مادر این پیکار چیزی از دست نمیدهم دولت هم آخر سر خواهد مید که حق با ماست و تصدیق خواهد کرد که ما از اینها خواه (و) همگرات هستیم. دولت بالاخره مترجمه این حقیقت خواهد شد که این وعصیان بزرگ صلح جوانه است و ما دانشجویان به حکومتی قانونی اعتقاد و ایمان داریم.

مطالعه بسیاری از آنچه که مارکوزه گفته است من اکنون نیز اصالت دارم منتهی چنین بنظر می رسد که او گهگاه از سرحدانه و اتفاق به حقیقت دست یافته است.

تئوری او درباره «اتحاد از تکنولوژی استدلالتی» به سخسی مفهوم بود و توضیحات شفاهی نیز کمک کافی در درک آن نینکرد.

اتقادی روسوسیالیسم شوروی و بالاخره متهم کردن جهان صنعتی امروز البته ما چندان از آنچه در اینجا نام برده شد سردرگمناوریم. جای تعجب نیست که او با ما که او را نمی فهمیدیم مانند یکی از خودمان به بحث و اتحاد و برخورد عقاید می نشست. او حالا دیگر پدر معنوی دانشجویان بود معیاری که آنها به دلرا برداشته بود و درست هم اکنون دیگر نمیتوانستیم او را درک کنیم.

مارکوزه در همین اوان از آمریکا مراجعت کرده بود و طغیان دانشجویان را در برگی دیده بود و می توانست حس زند پدید خواهد آمد. در آن زمان هنوز برود جنگ ویتنام را اشتباهی خرن آورد می انگاشت و امریکائیان را مسئول آن، هنوز در اطفاقی دانشجویی این شهر چهره ای از کندی بدیوار آویخته بود. هنوز در نشست دانشجویان، دانشجویی فرانسوی که از آزادی دانشگاهی چون کارمند شرکسی سخن بیان آورده بود (۱) با فریاد و جنجال مجبور به سکوت شده بود و بالاخره هنوز دولتردان این شهر نمیدانستند که با شهورندان خود چگونه رفتاری داشته باشند. فرزن زمان در بران بجای کمک کاری و سنگ پرانی دانشجویان در خیابان اصلی شهر «کوفوروستن» دامه به رقص و پایکوبی می پرداختند و من هنوز خوب رقص روی دوچه که رو بیاد دارم. راستی لو در رقصیدن هنر چندان نداشت!

بهر تأویل امروزه نیز افکاری بسیاری از جوانان را نوشته های مارکوزه میسازد. خیال می کنم که جوانان امروزی یکبار دیگر مارکوزه را کشف کنند و خیلی از آنها که ناخواه گاه پرو او هستند، چرا که دشمن بزرگ آنها همچنان استوار و با برجا ایستاده است.

تئوری او درباره «اتحاد از تکنولوژی استدلالتی» به سخسی مفهوم بود و توضیحات شفاهی نیز کمک کافی در درک آن نینکرد.

اتقادی روسوسیالیسم شوروی و بالاخره متهم کردن جهان صنعتی امروز البته ما چندان از آنچه در اینجا نام برده شد سردرگمناوریم. جای شگفتی نبود که در جریان چنین تحولاتی هربرت مارکوزه نیز از خاطره ها فراموش شده بود. انتقال شدید و بنیادی او از مسائل اجتماعی ما را تنها به گروهی مخالف با انحصار مطبوعاتی شهرتینگر سوق داده بود.

شاه ایران به برن می آید. پرتاب زنگ درخشا برآ کشته میشود و فریستس توپزل مستگیر میگردد. لو متهم میشود که سنگی پیمان جعب پرتاب کرده است و اینکه او سنگ در دست نداشته است و در زمان سنگ پرانی در آنجا نبوده است. مسئله ای است بی اهمیت!

هربرت مارکوزه، صاحب چهره ای پدرا نه، رهبر انقلاب دانشجویی در دهه ۶۰، همواره محبوب دانشجویان - در حالیکه کمتر دانشجویی گفته هایش را میفهمد - متأسفانه در چند هفته پیش در سن ۸۱ سالگی در هشتان برگه در ایالت باوریا دیده از جهان فروبست.

در زیر نوشته گاستون - سالواتوره دانشجویی دانشگاه برلن در سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۸ را می آوریم که از رهبران انقلاب دانشجویی آلمان و از علافندان فلسفه مارکوزه بود گاستون از دوستان صمیمی چهره ای دوچه، رهبر دانشجویان انقلابی آلمان امروزه، در وینز سکسی دارد و بعنوان شاعر و نویسنده در تبعید از وطن خود بکار مشغول است.

دانشجویی در سال ۱۹۶۷ به دوستش میگفت: «بگذار سه بار حرف دهه را پیروی پرچم خودمان بنویسمه علیرغم این گفته هرگز فری از آنها او را نفهمید و صاحب مقدمات لازم نبود تا او را درک کند ما دانشجویان در آن سالها حتی فرصت نداشتیم تا نظری به کتابچه کوچک تئوری ماتو بیندازیم چه رسد که نظریه های مارکسیستی را خوانده باشیم و یا صانفیت کمونیستی» را مطالعه کرده باشیم با نوشته های مارکوزه نیز چنین بود یک نظر به کتابهای او انداخته بودیم تا شعاری از آن بیرون کشیم، شعاری فقط برای برن.

چند جلدی از نوشته های او را در دست داشتیم با نام فرهنگ و جامعه «انسان یک بعدی» و با جزو زندگی سده که از محتوای آن چیزی دستگیرمان نینشد خیال می کنم اجازه داشته باشیم که بگویم: دانشجویان برن علیرغم ظاهر به روشنفکری خیلی کم خوانده اند. مارکوزه پیوسته پیراهنی سبک بر تن داشت من او را هم اکنون پس از گذشت سالها در یکی از اطفاقی تنگ و نه خیلی روشن کلیسای پروتستان ها می بینم که با رهبران «جنبش دانشجویی» در محاوره است. مارکوزه از «تخیل محض» صحبت میکند و روی دوچه و هانس - یورگن کراهل میباحثی را با او آغاز کرده اند و دیگران با اجرامی خاص به این صحنه می نگرند. من نیز مانند دیگران ساکت ناظر این میباحثام